



۶۳۱

ژان لاکوتور

هوشی مین

[روستائی ، مهاجر ، مبارز]

xalvat.com

ترجمه‌ی

هوشنگ وزیري



xalvat.com

هوشی مین

تالیف : ژان لاکوتور

ترجمه : هوشنگ وزیری

چاپ مسعود سعد، پایان چاپ دیماه ۱۳۵۶

ناشر : انتشارات توس اولن خیابان دانشگاه

۷۹

۵۲/۱/۲۸

ثبت کتابخانه ملی



فهرست مطالب

صفحه ۵	مقدمه نویسنده
۷ »	فصل اول - روستائی
۲۱ »	فصل دوم - مهاجر
۲۰ »	فصل سوم - مبارزه
۶۲ »	فصل چهارم - مرد اتحاد
۸۵ »	فصل پنجم - زندانی
۱۰۰ »	فصل ششم - رهائیبخش
۱۲۷ »	فصل هفتم - مذاکره کننده
۱۶۸ »	فصل هشتم - میهمان
۲۰۱ »	فصل نهم - رزمندۀ مقاومت
۲۱۹ »	فصل دهم - فاتح
۲۳۳ »	فصل یازدهم - «هوچوتیچ موئون نام»
۲۵۶ »	فصل دوازدهم - تصویر يك انقلابی
۲۸۰ »	فصل سیزدهم - مسکو؟ پکن؟ هانوی!
۳۰۱ »	فصل چهاردهم - عمو هو و عمو سام
۳۱۷ »	فصل پانزدهم - آخرین مصاف



فصل اول - روستائی

در شمال «آنام» کهنسال، در نزدیکی منطقه ثروت مند روستائی دلتای «تان هوآ»، ایالتی قرار دارد که تراکم جمعیت آن و فقر ساکنان آن و سرشت استوار مردمانش، شاخص آن است: ایالت «نگه تین» که در اصل از ایالت های «نگه آن» و «هاتین» تشکیل می شد که پایتخت مشترکشان «وین» بود.

«وین» در اثنای سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۵۴ بانو پخانه فرانسه ویران شد و در سال ۱۹۶۵ به وسیله بمب افکن های امریکائی، سرانجام با خاک یکسان گشت.

xalvat.com

بر فراز این دشت اندوهگین، پرندگان خاکستری رنگ و قازهای وحشی با بالهایی بس بزرگ پرواز می کنند که فریاد خشن شان که از دریا می آید، در انسانها اندوهی و ملالی، توسی نامعین و گرایشی سیراب ناپذیر به وداع برمی انگیزد. در اینجا دریا همه جا حضور دارد، لیکن چنین می نماید که خشکی به شیوه ای غریب بدان پشت کرده است. در اینجا اقوامی دریا نورد زندگی نمی کنند، بلکه روستائیان مسکن



دارند که پوستهای دستشان را نمک دریا خورده است.

هنگامی که انسان به کرانه درخشان و برنجزارهای خاکستری آبی نظاره می کند ، گوئی آینه ای مرواریدگون است که دامنه های کوهسار «آنام» در آزمی تابد. این سرزمین آسهای میان «تونگ کینگ» سختکوش و «آنام» اشرافی، میان کوه و دریا ، میان شمال و جنوب ، میان قومی از «ماندارین» های دانش و توده ای از درباریان است که در تراندای توده ای « سرزمین آبهای سبز و کوههای آبی » نام گرفته است. اما زمین خشک و نا بارور است. در قباستان از « لائوس » بادی گرم می وزد که زمین را شکافدار می کند و گیاهان را می سوزاند. لیکن اگر باران بیاید ، سیل وار می آید. و توفان به قدرت در نمی گیرد. سرزمینی زیباتر ، خشن تر و سخت تر از این وجود ندارد.

اما نباید به يك نوع «جبر مکانی» دچار آمد و گفت که اگر «هوشی مین» در جزیره کوچک و مهربان «بن تره» دیده به جهان می گشود سیاستمداری معتدل و نرمخو می شد. ولی فراموش نکنیم که طبیعت زادگاه انسان، تاجه پایه او را به مقاومت فرا می خواند.

وینامی های ایالات دیگر اینجارا « سرزمین ماهیان چوبین» می نامند. پیش از اینها ، هنگامی که یکی از این مستمندان به سفر می رفت ، ماهی چوبینی در بقیچه اش می گذاشت. خوراکش يك کاسه برنج بود که چاشنی «نونوگ-مام» بدان می زد برای آنکه خیلی تنگدست جلوه نکند ، این ماهی چوبین را در چاشنی « نونوگ-مام» می نهاد. چنین بود که می توانست در هیئت میهمانی بلند پایه در آید. اما « ماهی » در عین حال چاشنی را به خود جذب می کرد و مسافر می توانست بین راه بدان



لیس بزند .

در گذشته تقریباً همه برندگان مشاعره که در «هونه» برگزار می‌شد، از این سرزمین می‌آمدند. درچنین سرزمینی با جمعیتی آنچنان متراکم، جزاین چه باید کرد که خانواده‌هایش می‌بایست از نیم هکتار برنجزار زندگی کنند؟ پس آنان به آموختن می‌پرداختند تا روزی منشی یا آموزگار و شاید هم روزی «دولف» و یا «تونگ دوک» شوند، زیرا فقط از راه مهر پادشاه، ارتشا و یادسیسه‌های دیگر نبود که انسان می‌توانست به مقام فرمانداری برسد، بلکه گاهگاه دانش و فرهیختگی در این کار سهمی داشتند.

xalvat.com

اما از همین سرزمین روستائیان، دریانوردان و شاعران بود که پس از قرن‌ها تقریباً همه انقلابی‌های ویتنام برخاسته‌اند. این مایه شگفتی نیست، چرا که تعداد روشنفکران فراوان و جمعیت بسیار است :

آموزش و ناخرسندی، فقر و دانی به مسائل، راهیابی به دریای باز، به جان گسترده؛ همه اینها سهمی در آن داشت که «نگه‌تین» - سرزمین منشیان و دانایان نیمه گرسنه - به صورت مرکز قیامها و مکتب انقلابیها در آید. و آنکه در دربار «هونه» این قانونی نامدون بود که یک «ماندارین» اهل این ایالت را به وزارتخانه‌های اصلی فرانخوانند، چرا که اهالی این سرزمین را به چشم شورشیان مادرزادی نگریستند.

شوریدگانی که مکانی در تاریخ دارند، از همین سرزمین نا آرام برخاسته‌اند. «مای هانگده»، رهبر قیام روستائیان نیز که فتودال‌های چینی را تاراند و سپس خود بر تخت شاهی نشست، اهل این سرزمین بود، همچنین «نگوین دو» نویسنده «کیم وان کین» شاهکار ادبیات ویتنام،



از این سرزمین آمده است.

در هیچ جای دیگر، گذشته ویتنام مانند اینجا آثاری عمیق از خود بر جای نهاده است. در اینجا بود که «له لوی» پادشاه در قرن ۱۵ «جنگی آزادیبخش» را علیه اشغالگران چینی برانگیخت.

از «روتان»، دامنه کوهی که بردشت مشرف است، هم امروز نیز می توان بقایای برج و باروهای شهر چینی آن روزها را دید. این فقط اهمیتی تاریخی ندارد که بدانیم «له لوی» مخترع «استراتژی راههای کوهستانی» بود که بردشت پاسگاههای قراولهای چینی را دور زد. برخی کسان، این ناکتیک را پله پیشین روشهای مقاومتی می دانند که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۴ و در جنگی که اینک جریان دارد، به کار می رود. فقط چند کیلومتر دورتر از زادگاه جمهوری دموکراتیک ویتنام، مبدی وجود دارد که یاد بود یکی از همزمان «له لوی» پادشاه مقاومت است: نیروی افسونگر این سرزمین و رد پای گذشته در اینجا بس تواناست.

xalvat.com

گذشته را در زندگی روزانه نیز می توان یافت. نگاربهائی دستی، پرسرو صدا و غریب نیز از همان دوران وجود دارند که علیه متجاوزان شمال به کار می رفتند، و امروز نیز می توان در همه جاده ها آنها را دید. بار، بردوسوی چرخ بزرگ که در وسط قرار دارد تقسیم می شود، و این رادر سراسر ویتنام، «نگه آن»، گاری، می نامند.

در این قلمرو، تا آغاز قرن حاضر، همه ساکنان به رخم دستوره های سلطنتی، لباسهائی از کتان قهوه ای به بر می کردند. سپس حکومت مرکزی سرانجام غلبه کرد، و آنها از این راه که این



لباسها را «نآپسند» قلمداد کرد. بنا به منطقی، زنان نیز شلوار می پوشیدند چرا که در اینجا درهمه قلمروها نزاع و دوگانگی وجود داشت. استقرار حکومت استعماری، نقش «نگه تین» را به عنوان گاهواره انقلاب مداوم تأیید کرد. هنگامی که در سال ۱۸۸۵، ژنرال «دوکورسی» فرانسوی خواست امضاء قرارداد قیومیت خود را بین فرانسه و «آنام» بر «هام نگگی» پادشاه جوان تحمیل کند، او گریز را بر ماندن ترجیح داد. نتیجه آن شد که «ماندارین» های میهن دوست، مردم را به قیام فراخوانند. این قیام را «قیام فرهیختگان» نامیدند. کانون اصلی قیام و آخرین دژ آن، باز هم «نگه تین» بود (که پیشاهنگ قیام، «پان دینگ پونگ» نیز از آنجا برخاسته بود). تقریباً همه مردانی که ویتنام را علیه استیلای استعماری برانگیختند، از «پان بوی چائو» ی نویسنده گرفته تا «چوئرین» اصلاح طلب و دودبیر اول حزب کمونیست هندوچین، «تروپو» و «له هونگ پونگ»، از همین خاک سر بر آوردند.

خالvat.com

«نگوین تات تان» نیز که در میان قومش به «نگوین آی کوئوک» شهرت یافت و در خارجه اش به نام «هوشی مین» می شناختند، از همین سرزمین است.

از نخست باید این را در نظر داشت. همه آنچه به زندگی رئیس جمهوری بعدی، جمهوری دموکراتیک ویتنام تا سال ۱۹۴۱ مربوط می شود، تکه پاره، غیر دقیق و سرشار از تضاد است. گواهیهای گذرگاههای زندگی او بی شمارند، دوستانش درباره او و از او صدها داستان می گویند، اما باز هم بسیاری از مسائل در تیرگی نهفته است و تعقیب دگرگونیهای زندگی را دشوار می سازد. مدتهای دراز حتی یگانگی هویت



«نگوین ای کوئوک» بنیادگذار حزب کمونیست هندوچین و مرد انقلابی که میهن پرستان جوان بیست سال تمام در باره اش افسانه‌ها گفتند و پرونده‌اش در پلیس امنیتی «هانوی» بسیار قطور بود، و «هوشی مین»، سخت مورد تردید بود. سرانجام، یک نشریه رسمی جمهوری ویتنام در سال ۱۹۶۰ همه تردیدها را مترد. این پرورشور چنین آغاز می‌گردد: «ژانویه ۱۹۱۹: هوشی مین که در آن روزها در فرانسه اقامت داشت و به نام «نگوین ای کوئوک» مشهور بود، به کنفرانس صلح و رسای منشوری فرستاد.» (۱)

xalvat.com

امادر باره نوجوانی این رهبر انقلابی، ابهامات بسیار وجود دارد. بیش از همه از محیطی اطلاع داریم که او در آن پرورش یافت و می‌توان در یک لفظ خلاصه‌اش کرد: تلخکام.

این زندگی جوان، مدتی دراز وقف مبارزه علیه فرانسه می‌شود. این به آسانی قابل فهم است، چرا که نظام قدرت فرانسه در هندوچین در پایان قرن ۱۹، خوب نبود. اما این نظام فقط بر یک اختناق منگ و ریاکارانه استوار نبود. ستادهائی اداری تشکیل شد که می‌بایست همه نابسامانیهای حکومت «ماندارین»ها را برچینند. مهندسان به راهسازی و پلسازی پرداختند، حتی برخی از کارمندان به دادگستری دست زدند، مدرسه‌ها ساخته شدند و مبارزه علیه بیماریهای واگیردار آغاز گردید.

اما استیلای استعماری از جانب بخش بزرگ زبندگان و توده مردم، به دیده تسلطی صفاکانه و بیگانه نگریسته می‌شد که به اصول یک تمدن و تمامیت یک ملت را همه از آن بر خود می‌بالیدند تجاوز کرد.



از « قیام فرهیختگان » گرفته تا شورش « فای فو » در سال ۱۹۰۸ ورمستخیز ۱۹۱۶ به رهبری «دوی تان» ، موج ناسیونالیسم هیپچگاه فرو نشست . به عکس ، بسیاری گروههای نهانی پدیدار شد ، مانند گروه «پوگ کوك» ، که رهبران شان در خارجه زندگی می کردند ، لیکن طرفداران شان ، به ویژه در منطقه بین «هونه» و «وین» ، مدام و خستگی ناپذیر از استعمارگران انتقامهای هولناک می ستانندند . xalvat.com

هنگامی که هوشی مین در سال ۱۸۹۰ زاده شد ، استیسلای استعماری هنوز در مرحله کشورستانی زورمندانه بود و سخت دوراز ثباتی بود که در آغاز قرن ۲۰ ، به ویژه پس از جنگ اول جهانی ، از آن برخوردار بود . فرانسه ، به استثنای چند روشنفکر ، به مثابه آورنده يك تمدن دیده نمی شد ، بلکه قدرت بزرگ خونخواری بود که از پی چین آمد و مدام بر آن بود که خصالت های بارز ویتنام را دگرگون سازد و هماهنگی قرون را که بین روستا ، انسانها و پادشاه وجود داشت ، برچیند .

دلیل مقاومت اشراف و مردم در ویتنام ، به ویژه در منطقه «نگه تین» که خود بخود مدام در حال شورش بود ، همین بود . پس از « قیام فرهیختگان » « پان دینگ پونگ » ، « پان بوی چائو » قیامی را برانگیخت که به شکل «سفر به سوی شرق» جلوه گر شد و بر « کودنگ دو » تکیه می زد که به عنوان نامزد مقام سلطنت به ژاپن گریخته بود .

در حالی که در «تونگ کینگ» ، «هوانگ هوآ» که فرانسویانش «دوتام» می نامیدند ، به جنگی چریکی علیه نیروهای فرانسه دست زد ، سازمانهای «تونگ کینگ» به پرورش ملی مردم می پرداختند که بر آن



بود تا فرهنگ ملی را در برابر نفوذ فرانسه ، استوار نگهدارد . « پان-جوئترین » ، يك جنبش اصلاح طلبانه را رهبری می کرد که گرچه نفوذ فنی و فرهنگی فرانسه را نخست پذیرفت ، لیکن بعدها ، هنگامی که هوشی مین به مرگ محکوم شد و به زندان روانه گردید ، به عنوان يك سازمان رزمی ، بدو پیوست .

xalvat.com

ویتنام در اواخر قرن پیش ، کانون انقلابی بود که کینه و انتقام در آن جوش می زد . ساخت سنتی جامعه درهم ریخته بود ، مردم خود را در تهدید و نیرنگ خورده می دیدند . بورژوازی که می بایست بر اثر سیاست استعماری پیدا گردد ، هنوز وجود نداشت . میهن هوشی مین اگرچه مغلوب شده بود ، لیکن شکست آن را فلج نکرد ، و این میهن در برابر هر نوع بیگانگی به ایستادگی پرداخت .

برای ویتنامی ها هر آنچه فرانسویان بدان دست زدند ، مانند فرستادن گروهی روستائیان از شمال به جنوب برای کار در کشتزارهای بزرگ « کوچین چین » ، فروش آزاده الکل ، تحمل خاموش مصرف تریاک ، سربازگیری از میان ویتنامی های جوان برای ارتش کشور مادر ، عشق کارمندان و نظامیان به ازدواج با زنان جوان ویتنامی ، همه و همه مسمتزن کننده و سفاکانه بود ...

در زندگی روزانه و به عقیده مردم ، فرانسه فقط عبارت بود از کارمندان اداره مالیات ، اداره های سربازگیری و ژاندارمها . و همه جا نام « پولو کوندور » جزیره ای کوچک در دریای چین ، زندانی که در آن میهن پرستان بسیار رنج بردند و در گذشتند ، به عنوان تهدیدی نوشته شده بود . پس نباید در شگفت شد که انسانی که در این پیرامون ناخوش



زاده می‌شد و غروری داشت ، نبردی را برای آزادی کشورش از چنگال فرانسه‌ای برمی‌گزید که به علت سیاست استعماری ، مغرور بود . گزارشهایی دربارهٔ زایش ، خانواده و جوانی هوشی مین آینده وجود ندارد . فقط می‌توان برحکایت‌های این و یا آن همراه و همچنین آن کسانی تکیه زد که مبارزه سیاسی ، آنان را به صورت دشمنانش درآورد .

« لوئی آرنو » که پناهندگان « آنامی » را در پاریس زیر نظر داشت و سپس سازمان امنیت هندوچین را به وجود آورد و بعد رئیس پلیس دریادار « دوکو » شد ، به خوبی پیرامونی را به یاد می‌آورد که مردی در آن پرورش یافت که بیست سال تمام دشمن او ماند . او چنین توصیف می‌کند :

xlvat.com

« هنگامی که من در سال ۱۹۰۷ به « آنام » آمدم ، دانشمندان کهنسال دهوئه » از مردی سخن می‌گفتند که صاحب دانش بسیار بود و «ماندارین» منطقه «ها - تین» بود . در بارهٔ او می‌گفتند که در ویتنام بیش از همه با حروف چینی آشناست که در آنجا سخت رایج بود . او «نگوین سین هوی» نام داشت . این مرد را چندماه بعد از کار برکنار کردند .

در گزارشهایی از پلیس سخن از علم تعادل او می‌رفت ، حال آنکه برخی دیگر ، اختلاس را دلیل می‌آوردند . این مرد امری که به دیده یک دستگاه اداری کاملاً عادی تلقی می‌شد ، فقط گناهی خفیف به شمار می‌آمد که حتی ، اگر کارمندان خود را فرما تیردار نشان می‌دادند ، مورد تشویق هم قرار می‌گرفت . اما در حقیقت گرایشهای فلی ،



و این واقعیت که او از سخن گفتن بد زبان فرانسه سر باز می‌زد، دلیل اخراج او بود. یکی از پسران او «نگوین تات تان» نام داشت که بعدها «نگوین ای کوئوک» نام گرفت و سپس به «هوشی مین» شهرت یافت. زندگی او در فضائی سرشار از بی‌عدالتی، و نیز پر از خشم و کین به فرانسه، آغاز شد. «

xalvat.com

لیکن در آن محیطی که هوشی مین پرورش یافت، احساسات ضد فرانسوی فقط بر اثر اخراج «ماندارین» پدید نیامد. می‌گفتند «نگوین سین هوی» در «قیام فرهیختگان» در سال ۱۸۸۵ شرکت جست، و او و نزدیکانش «پان بوی چائو» را تحسین میکردند که «نامه باخون نوشته‌اش از آن سوی اقیانوس» همه جا پخش می‌شد و هیجان محافل ملی را در «تونگ کینگ» و «آنام» بر می‌انگیخت.

«نگوین تات تان» در ۱۹ مه سال ۱۸۹۰ در دهکده «کیم لین» در ناحیه «نان دان» زاده شد. این دست کم در هانوی به عنوان زادروز رسمی او شناخته شده است. دره «سونگ لام» که زادگاهش در آن قرار دارد، پراز برنجزارها، بوته‌های تمشک، مزارع ذرت و نیشکر است. در دهی که دورش را چپری از خیزران کشیده‌اند؛ هنوز هم خانه‌ای که انقلابی در آن زاده شد، روستاخانه‌ای معمولی و دراز، قرار دارد. در باره کودکی‌ش شرحی گویا وجود دارد که به لحن زندگینامه قدیسان نوشته شده است. نویسندگان این زندگینامه «هوای تان» و «نان تین» هستند و اثرشان عنوان «خاطراتی از هوشی مین» را دارد (هانوی، ۱۹۶۲).

این زندگینامه به زبانهای گوناگون جهان انتشار یافته است. برای این اثری که در باره هوشی مین اینک در دست دارید، همین «خاطرات» سندی



مهم است .

نخستین نام رئیس جمهوری آینده ، گویا «نگوین سین کونگ» بوده است ، حال آنکه او تا دهسالگیش همچنان که مرسوم است ، از طرف پدر به نامی دیگر ، یعنی «نگوین تات تان» خوانده می شد ، و مورخان رسمی هانوی نیز این را قبول دارند. xalvat.com

پدر شخصیتی خارق العاده بود ، یعنی می توان او را پیشاهنگ «هوشی مین» خارق العاده دانست. او فرزند یک روستائی وزنی «درجه دوم» بود- و پیش از آنکه با دختر مالکی ازدواج کند که بهوی برنجزاری و خانه ای بخشید- خانه ای که در آن سه فرزند اولش و از جمله هوشی مین به دنیا آمدند- به شبانی ورعیتی مشغول بود. «نگوین سین هوی» به تحصیل پرداخت و امتحانش را در خط چینی با کامیابی گذراند و عنوان «پوپانگ» یعنی قائم مقام دکتر را گرفت پیش از آنکه در سال ۱۹۰۵ مدیر کل وزارتخانه «آداب و رسوم» در کاخ پادشاهی «هوت» شود، به ترتیب در «هوت» و «تان هوآ» درس می داد. این اندکی پس از مرگ همسر اول و کوچکترین پسرانش بود. اما او این شغل را دوست نداشت و می گفت: «کارمندان اینها بدترین نوع بردگی است.» پس از آنکه در «بین که» رئیس اداره ای شد، مقامش را به دیده تحقیری آنچنان می نگریست که مقامات فرانسوی او را از کار برکنار کردند. از آن به بعد ، زندگی را به سیاحت گذراند. در خالی که پسرش به عنوان مبشر انقلاب در جهان سفر می کرد ، «نگوین سین هوی» سالخورده بین سایگون و «پنوم پن» و «آنگ کور» ، به عنوان طبیبی نیمه گرمسره ، قصه گو و منشی رسمی ، سرگردان بود . او بیست سال تمام ، بدین گونه دوره گردی کرد-



تنگدست و در عین حال مورد احترام - مردی آزاد. xalvat.com در سال ۱۹۲۵ «لومانترین» در سایگون با مردی پیر و بروشد «مردی لاغر و شصت ساله، با چهره‌ای آفتاب سوخته، فکهای برآمده و ریشی تنک که لباسی مشکی و ابریشمین به تن داشت، مردی که نیروی مردانگی از او می‌تابید. او با جوانان رفت و آمد داشت و ما «عمو» خطابش می‌کردیم.»

او در سال ۱۹۳۰ در صورتی که در غرب «کوچین چینا» مرد - فرزندانش کار می‌کردند و در زیر نفوذ عمویی که به همراه «دوتام» مبارزه کرده بود، میهن پرستانی دو آتشه بارآمده بودند - «تان» بزرگترین خواهر «هوشی مین»، به طب شرقی اشتغال داشت. او توانست مدیریت رستوران درجه‌داران «مین» را به عهده گیرد که از آنجا سلاحها را می‌ربود و به گروههای مقاومت می‌داد. يك «ماندارین» ایالت، پیش از آن که او را به زندان روانه کند - زندانی که او چند سالی را در آنجا گذراند - به وی گفت: «بقیه زنهارها سرزا می‌روند و تو سرتفنگت.» در سال ۱۹۴۵ او در عکسها کشف کرد که رئیس جدید حکومت به جوانترین برادرش شباهت دارد. دوشیزه «تان» دو مرغابی و بیست تخم مرغ را در سبیدی نهاد و راه هانوی را پیش گرفت، آنجا که برادرش از او با تشریفات استقبال کرد. سپس وی به دهکده‌شان بازگشت و در سال ۱۹۵۴ در آنجا مرد. «کیم»، برادر «هو» نیز يك میهن پرست رزمنده بود که به آقای «سارو» حاکم آن روزی هندوچین، نامه نوشت تا علیه فقری اعتراض کند که مردم «نگه‌آن» در آن به سر می‌بردند. او از این نامه سخت به خود می‌بالید، اما میخواره‌ای خشمگین و خیالپروری بود که برای فعالیتی مستمر رانداشت. او در «کوآنگگو» زبان «رومنی» شده و آیتنامی را درس



می داد که سرانجام به صورت زبان ملی درآمد. هنگامی که در سال ۱۹۵۰
مرد، روستائیان دهکده اش تلگرافی بدین شرح از « هوشی مین »
دریافت کردند:

« کارهای دولتی به من امکان آن نداد که ، هنگامی که او بیمار
بود، از او تیمار خواری کنم، و امروز نیز نمی توانم به مراسم خاکسپاری
او بپردازم ، من با فروتنی از این نقض پاسداری کیش برادرانه پوزش
می خواهم و از شما خواهش می کنم پسری را ببخشید که احساسات
خانوادگی را در پای کارهای دولتی قربانی کرده است . هوشی مین .»
« کونگ » کوچولو، « هوشی مین » آینده ، مثل یک روستازاده
ویتنامی بین کلبه گاله ای و برکه هائی که در آنها ماهی می گرفت ، بین
مدرسه تا خانه بانهای دراز « هوئه » زندگی می کرد که پدر او را با خود به آنجا
همراه می برد. او تاد هسانگی ، مانند همه بچه های دیگر آن صفات ، دو
رشته گیس داشت. هنگامی که مادرش درگذشت ، پدر به اولقب
« نگوین تات تان » داد. او در فضائی تحصیل می کرد که بر اثر کار اجباری
مسموم شده بود که اداره استعماری برای ساختن جاده از « هوئه » به
« مین » بر مردم تحمیل می کرد. کارگران می گریختند و بسیاری از آنان
در نزد خانواده « هو » پناهگاهی می یافتند.

salvat.com

قیامها یکی پس از دیگری سرکوب شد: « پان دین پونگ » مغلوب
شد، « دو تام » ناگزیر از ترك مبارزه گردید. « پای بوی چائو » در سال ۱۹۰۶
بیهوده کوشید تا استحکامات « نگه آن » را تسخیر کند. در این اثنا نویسنده
بزرگ آثار رزمی با « نگوین سین هوی » و فرزندانش طرح دوستی افکند.
اومی خواست آنان را با خود به ژاپن ببرد که در آنجا برقراری مجدد یک



دو دهان خیلی ملی را تدارک می‌دید، اما «هوی» سالخورده فرزندانش را به آموزش زبان فرانسه فرا می‌خواند، نه برای آنکه به اراده خارجیان سر بسپارند؛ بلکه بدین علت که عقیده داشت آینده به گسترش آموزش و فرهنگ بستگی دارد. لیکن تعالیم «پان بوی چائو»ی سرافراز برای «تان» جوان تلفظ نشد که هیچگاه اندرز رهبر ملی را فراموش نکرد: «کسی که می‌خواهد کشور را آزاد کند، باید حزبی قدرتمند بنیاد نهد.»

«نگوین تات تان» در ۱۵ سالگی به مدرسه عالی «کوک هوک» در هونان وارد شد و در آنجا به تحصیل فرانسه و ویتنامی، توامان پرداخت. مدرسه را یک «لژیونر» سابق خارجی اداره می‌کرد. او در آنجا در قیام ۱۹۰۸ درگیر شد. پس از چهار سال تحصیل منقلب و توام با سرخوردگی، مرد جوان راه جنوب، راه «پان تیت» را پیش گرفت که بندری کوچک بود که «نوئوکام» ، آن یک چاشنی غذای هندوچینی که از ماهی شور گرفته می‌شود شهرت داشت. «تان» از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۱۱، در مدرسه‌ای که به کارخانه «نوئوکام» سازی وابسته بود، «کوئوکنگو» و فرانسه درس می‌داد. یکی از روزها غیبت زد.

به سایگون رفته بود و در مدرسه‌ای نزدیک بازار کهنه نام نوشت و به تحصیل دریانوردی پرداخت.



فصل دوم - مهاجر xalvat.com

انسانهای «نگه آن» همانقدر دلخواه مهاجرت می‌کردند که «کابیل»ها، «پلپونزها» و یاسیسیلی‌ها. برای هوشی مین آینده، سوای تمایل به مهاجرت، مساله فشار اقتصادی و این نکته نیز مطرح بود که نمی‌توانست به استیلاي استعماری گردن نهد و می‌خواست از راه تماس با فرهنگهای بیگانه بردانش خویش بیفزاید. در آخرین روزهای سال ۱۹۱۱، جوان ۲۱ ساله، تلخکام اما سرشار از آرزوهای تازه، به عنوان شاگرد آشپز بر کشتی «لاتوش ترویل» نشست که میان بنادر «هایفونگ» و ماریسی رفت و آمد می‌کرد. او آن روزها خود را «با» می‌نامید. مستخدم کشتی‌ای بودن که کارمندان مستعمراتی‌ای را که به مرخصی می‌رفتند حمل و نقل می‌کرد - این کاری نبود که در داوری او نسبت به جامعه فرانسه نرمش ایجاد کند و یا تغییری پدید آورد. او دو سال در کشتی‌ای کار کرد که در مهمترین بندرهای مدیترانه و افریقا، مانند «اوران»، «داکار»، «دیگوسوارز»، «پورت سعید»، «اسکندریه» پهلو می‌گرفت، و همه جا همان مناسباتی را می‌دید که



بر ویتنام حکمفرما بود . در اینجا بود که او اسناد نخستین کتابش را به نام « فراگرد حکومت استعماری فرانسه » گردآوری کرد . در ماری برای نخستین بار شنید که « آقا » خطابش کردند .

« ویلفرد بور بورش » ، یکی از زندگینامه نویسان او ، اطمینان می‌دهد که نخستین اقامتها در فرانسه این اعتقاد را در او به وجود آورد که مردم خود فرانسه با « استعمارگران » آن سوی اقیانوسها کاملاً فرقدارند . و این نگرش است که در « کتاب در شمال مدار ۱۷ درجه » که در سال ۱۹۵۵ در هانوی انتشار یافته ، مدام بیان می‌گردد . ویتنامی جوان ، پس از آنکه با « بوستون » و نیویورک نیز آشنا شد ، در آستانه جنگ اول جهانی ، در بندر « لوهاور » از خدمت کناره گرفت . سپس چندی در « سنت آدرس » به باغبانی مشغول شد . اما به جای آنکه به پاریس برود ، راه لندن را در پیش گرفت ، زیرا از کشوری میهمان نوازی نمی‌خواست که میهن او را سرکوب می‌سازد . هر چند که او آبدیده شده بود ، اما برفرزند آن مرد کوچک و فریفته از « کیم لین » ، در آن پایتخت مه‌آلود و زنگار خورده چه می‌توانست گذشت ؟ او به عنوان برف پاروکن و شاگرد آشپز در یک رستوران ، به دشواری امرار معاش کرد . می‌گویند که در هتل « کارلتون » ، وردست « اسکوفیر » ، استاد مشهور آشپزی بود . شاید هنر آشپزی می‌توانست عقیده او را در باره فرانسه تغییر دهد ، اما این مسأله‌ای فرعی است . اما مهم این است که او عضو سازمانی آسیائی بود به نام « لائو دونگ هویی نگای » (کارگران ماوراء بحار) . او از قیام ایرلند به شوق می‌آمد ، با اعضاء « جامعه فابیان » رفت و آمد داشت ،



کتاب بسیار می خواند و معنی کلمه انقلاب را می فهمید .
 اما خیلی زود نیز در یافت که لندن آن مکانی نیست که بتواند
 در آنجا برای آینده کشورش فعالانه کار کند . با وجود جنگ و
 سربازگیری که شامل « آنامی » ها نیز می شد ، در سال ۱۹۱۷ روانه
 پاریس گسردید . چند هفته پیش از آن که در « پترزبورگ » ، کاخ
 زمستانی به دست شوراها بیفتد و لنین دیکتاتوری پرولتاریا را
 بنیاد نهند .

فرانسه ای که او در اواخر سال ۱۹۱۷ کشف کرد ، با فرانسه ای
 که به کشور او زور می گفت ، کاملاً فرق داشت . ملتی رزمجوب بود که هم
 از خارج و هم از داخل ، به وسیله جریانهای توانای اجتماعی ، در تهدید
 بود ، قومی مغرور و به محک آزمایش دشوار خورده که از پاره ای
 جهات او را به یاد قوم خودش می افکند . xalvat.com

پس فرانسه فقط ملتی از کارمندان گمرک و ژاندارم ها نبود . فرانسه
 شامل گروهی از انسانهای صاحب احساس و عاطفه بود که شوریده دل
 و فقیر بودند و در میان آنها صدها هزار « آنامی » بر خورده بودند ،
 سربازان و کارگرانی که جنگ آنها را به فرانسه کشانده بود و در آنجا
 در غربتی نو میدوار می زیستند ، اما در عین حال با تفاهم های انسانی روبرو
 می شدند . این نوع انتقالهای گروهی او را بر آشفته می کرد ، لیکن می دید که
 بین « آنامی » ها و فرانسوی ها ، برادری راستین پدید آمده است .

پیش از آن که موقعیت خود را به عنوان میهن پرست جوان
 « آنامی » به دقت دریابد ، شباهت شرایط زندگی يك استعمار زده و
 يك پرولتر ، او را به شگفتی می انداخت . در یکی از نخستین مقاله هایش



بود که درباره همین مسائل نوشت ، او به بداهت به سازمانهای کارگری و احزاب چپ روی آورد. اگر در زادگاهش مانده بود ، به يك ناسیونالیسم تندرو روی می آورد که از هر چشم انداز ایدئولوژیک فارغ بود و فقط يك هدف داشت و آنهم راندن خارجیان بود . شاید هم در این گیرودار ، به نژادپرستی ای ، از آن نوع که طرفداران « پوک کوئوک » بدان عمل می کردند ، گرفتار می آمد .

اما چون او در جامعه ای تفکیک شده و صنعتی می زیست ، برداشت سیاسی رنگی دیگر یافت و شیوه اندیشه اش بزرگوارانه تر شد . این طامعی میهن پرست بر اثر تماس با چپ های فرانسه تغییر کرد و به صورت يك انقلابی مدرن درآمد . نظام استعماری از او بیگانه ای در سرزمین خودی ساخته بود ، و مردم فرانسه از او در فرانسه يك شهروند ساختند .

پنج سال زندگی هوشی مین آینده در پاریس ، زندگی مهاجری بود که انسانی را علیه کشوری برمی انگیزد ، لیکن در عین حال می تواند میان او و همین کشور پیوندهائی ناگسستنی پدید آورد . فقر و برادری ، حیل های پلیسی و مباحثه های سیاسی ، کشف تمدنی که نشانه های انحطاطش را لطفی دلنشین پوشانده بود ، زیر و رو شدن های ناسیونالیستی و شکوفائی طرح های بزرگ ؛ در این فضای پاریس بود که يك آسیائی فقیر و استعمارزده ، در جستجوی يك دکترین ، مقارن پایان جنگ و در دوران مذاکرات صلح ، تجارب زندگی را به دست آورد و با سیاست و پیش از همه انقلاب آشنا شد .

xalvat.com

« نگوین تات تان » جوان نامش را عوض کرده بود . دو سال تمام « با » نام داشت و در « لاتوش ترویل » فرمان می برد . اما چگونه



می توانست این نام را به بر او که عنوان نو کر گذاشته شده بود نگاهدارد؟ بدین گونه بود که نامی را برگزید که حتی الامکان آهنگدار باشد. نام «نگوین آی کوئوک» را بر خود نهاد. «نگوین» نامی است که در «آنام» از همه متداولتر است، و دودمانهایی نیز چنین نام داشته اند. پیشوند «آی» تمایل و گرایش، و «کوئوک» میهن معنی می دهد. از این رو بود که او خود را «نگوین» میهن پرست نامید. پلیس، خوانندگان اعلامیه های بیشمار و «کمیترون» او را بدین نام می شناختند.

در اتاقکهایی که او در خیابان «مارکاده» و خیابان «دگوبلن» بادوستش «پانوان تروننگ» و سپس بن بست «کوم پوئن» در ناحیه های گوناگون پاریس با هم میهنانش مسکن داشت، اصولاً به کارهای عکاسی مشغول بود. در یکی از شماره های نشریه «زندگی کارگری» آگهی کوچکی دیده می شد: «اگر می خواهید یادگیری زنبه از والدین تان داشته باشید، عکسهایتان را نزد «نگوین آی کوئوک» رتوش کنید. عکسی زیبا در قایم زیبا به مبلغ ۴۵ فرانک». هر چند هم که او خط چینی را بسیار نهوش می نوشت، اما با رتوش عکسها در آمدی فقط بسیار اندک داشت و زندگی فقیرانه ای را می گذراند.

xalvat.com

لیکن چه باک! او وقت کافی داشت که به دیدار محافل سیاسی برود، انقلابیهای «آنامی» را مانند «پان چوترین»، «پانوان تروننگ»، «نگوین ته تروین» و دیگران را نزد خود گرد آورد، سوسیالیسم را به دقت مطالعه کند، بخواند و مقاله بنویسد. او نخستین تماسهای سیاسی را بایک کتابفروشی در کنار «که دوژماپ» برقرار کرد که یک کارگر سوسیالیست مبارز به نام «هازفلد» آنرا اداره می کرد که به ظاهر با «لئون



تروتسکی « ارتباط داشت . او نخست با رهبران انقلابی اتحادیه‌های کارگری ، مانند « مونات » و « بوردرون » ، و صلحدوستانی مانند « مارسل کاپی » همداستان شد . « پل وایان کوتوریه » از او دعوت کرد که با « اومانیته » همکاری کند ، و او در همین نشریه « خاطرات یک مهاجر » و نمایشنامه تک پرده‌ای « ازدهای خیزرانی » را انتشار داد ، حال آنکه « ژان لونگه » ، یکی از نوه‌های کارل مارکس ، در ستونهای روزنامه « پوپولر » ، جایی برای او گشود . او در آن روزها ، به‌عنوان نخستین « آنامی » به‌سازمان جوانان سوشالیست پیوست .

در بولتن ضد کمونیستی B. B. I. P. I در سال ۱۹۲۵ مقاله‌ای دشمنانه از « هووان تائو » به‌نام « هوشی مین اصرار آمیز » انتشار یافت . « وان تائو » آن انقلابی جوان را می‌شناخت و او را بدین‌گونه توصیف کرد: « هیکللی مانند سایه که همواره کتابی زیر بغل دارد... او امیل زولا ، آناتول فرانس ، شکسپیر ، دیکنس ، هوگو و رومن رولان می‌خواند: با « ژول راوو » ، آنار کو سندیکالیست قدیمی دوستی نزدیکی داشت که از سویس برگشته بود و در آنجا با لنین و زینوویف همکاری کرده بود . این ستایشگر آنارشیت‌هایی مانند « سورل » و « ارنست کوردوروا » ، با بلشویکها رابطه‌ای نزدیک داشت و برای هوشی مین سرچشمه تمام نشدنی اطلاعات و اخبار بود . هوشی مین با او مشورت می‌کرد و از گنج بی‌پایان حکایتها و اخبار او شادمانه بهره می‌گرفت . . . « راوو » مدتی دراز مشاور این « آنامی » جوان بود که در آن روزها با دفتر نشریه « زندگی کارگری » واقع در ناحیه « بلویل » رفت و آمد داشت که سنتهای انقلابی در آن هنوز زنده بود ، بدین‌گونه بود که در روح این « آنامی » ریشه



کن شده ، یادگارهای قیامهای کشورش با تاریخ کموناردها در آمیخت
که در گورستانق «پرلاشز» آرمیده بودند ...»

«هووان تاتو» تصویر هوشی مین آینده را چنان در می افکند که در
همان زمان «ژاکاسترنل» در نشریه «انقلاب پرولتری» توصیف می کند :
«اونخست يك عكاس كوچك بود كه بادشواریهای بزرگ زندگی خود
را می گذراند ... مردی جوان و كوچك اندام و ظریف با چهره ای لاغر
و نگاهی نوازشگر كه در آن شعله ای می درخشید كه در نگاه کسانی
دیده می شود كه شیفته اندیشه ای هستند . او آدمی بسیار حساس بود ...»
برخی از دوستانش او را آن روزها ، بی آنكه دلیلش روشن باشد ،
«آقای فردیناند کوچولو» می نامیدند . xalvat.com

او عضو سازمان جوانان سوسیالیست ، همكار نشریه های «پوپو ار» ،
«اومانیته» ، «زندگی کارگری» بود كه «گاستون مون موسو» ، آثار كو-
سندیکالیست و روزنامه نگار درخشان ، به وی اندرزهای شفلی می داد .
به زودی یکی از اعضاء «بین الملل سوم» ، یکی از برادران «وویویج»
او را زیربال خود گرفت . «وویویج» مردی سزاوار اعتنا بود كه
به نحوی غریب كاملا فراموش شده است . تأثیر او بر نقشه های آینده
هوشی مین جوان ، تعیین كننده بود .

یکی از شبهای سال ۱۹۲۰ ، «کیو كوماتسو» ، نویسنده جوان
ژاپنی ، در یکی از جلساتی كه از طرف پروتستانها به خاطر «ساكو» و
«وانزتی» در تالار «وانگرام» برگزار شده بود ، شركت داشت كه مرد
پهلودستی اش برشانه او كوفت ؛ این يك آسیائی بود . مردی جوان
و لاغر با چشمهایی شعله ور كه از او پرسید : «چینی هستی یا آنامی؟»



«ژاپنی هستم.» کوماتسو خود را معرفی کرد.

به محض آنکه سخنرانی «مارسل کاشن» تمام شد، آن دو نفر به قهوه‌خانه‌ای رفتند و «نگوین آی کوئوک» با حرارت بسیار از بدبختی کشورش سخن گفت. آنها از آن پس اغلب یکدیگر را می‌دیدند، در پاریس پرسه می‌زدند و از آسیا سخن می‌گفتند.

هنگامی که چند ماه بعد، «آرنو» مسئول نظارت بر «آنامی» هادر پاریس، به جلسه‌ای رفت که در آن پروفیسور «فلیسین شاله» می‌بایست به نفع استقلال هندوچین سخنرانی کند، در جلوی در ورودی مردی لاغر اندام، جوان و بلندپیشانی را دید که حرکاتی شدید دارد و علیه حکومت استعماری اعلامیه پخش می‌کند. او نام «نگوین آی کوئوک» را پیش از آن نیز شنیده بود، و هنگامی که یکی از جاسوسانش، آسیائی شورشی را به وی نشان داد. خواهان آن شد که با او قرار دیداری بگذارد. پلیس و انقلابی، سپس طی سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ چندین بار در قهوه‌خانه‌ای در نزدیکی «اپرا» با یکدیگر ملاقات کردند.

نمی‌دانیم که هوشی مین درباره «آرنو» چه می‌اندیشید، اما این «آرنو» بانی که خواهی یاد آن جوان آتشین مزاجی را می‌کند که به‌وی از دهش، خانواده‌اش و میهنش به لحنی شورانگیز سخن می‌گفت و از بیدادی که بر پدر با فرهنگش، «نگوین سین هوی» رفت حکایت می‌کرد.

خالوات.com

«نگوین آی کوئوک» از او می‌پرسید:

«چگونه می‌توانم اینهمه جنایت را بر فرانسه بیخشم؟»

«لوئی آرنو» به «آلبر سارو»، وزیر مستعمرات که به استدلالهای

کارمندش بسیار بدبین بود، می‌گفت: «باید با این مرد آشنا شوید.»



و وزیر بدخو به او پاسخ می‌داد: « به‌شمامی گویم که این نگوین‌آی کوئوک اصل وجود خارجی ندارد، این فقط نام مستعار « پان‌توت‌ترین » است. » اما وزیر کابینه سرانجام، آشنای کارمندش را پذیرفت - اگرچه فقط بدین خاطر که هویتش را معلوم کرده باشد. در این دیدار انقلابی جوان از وزارت مستعمرات واقع در خیابان « اودینو »، نخستین عکس نیز از «نگوین‌آی کوئوک» برداشته شده است که در دست پلیس است: مردی لاغر اندام و خجول با کلاهی کوچک بر جمجمه‌ای بلند، اثری گمگشته، اثر آدمی از پای در آمده را در انسان می‌گذارد. آدم کمی به یاد چارلی چاپلین در فیلم « مهاجر » می‌افتد. xalvat.com

اکنون فعالیت سیاسی او شکلی معین به خود گرفته بود، قاطع‌تر از هنگامی که در میخانه‌های کوچک بارفا با بحث می‌کرد و یاد در جلسات زیرچشم پلیس، در برابر شنوندگانی پرسروصدا در « کلوب دو فوبورگه » در بارهٔ تبهکاریهای ادارهٔ مستعمرات فرانسه سخن می‌گفت. به‌علت کنفرانس صلح و رسای در سال ۱۹۱۹، « نگوین‌آی کوئوک » و دوستش « پان‌وان تروئونگ » به یاری « پان‌چوت‌ترین » به‌غایت ماهر، برنامه‌ای هشت ماده‌ای برای استقلال کشورشان تهیه کردند. آنان این برنامه را به دبیرخانهٔ کنفرانس صلح تسلیم داشتند. این پیشنهاد که چهارده ماده معروف ویلسون، پدر تعبیدی آن بود، به هنگام خواندن سخت فروتنانه جلوه می‌کند: فرستادن هیئت‌های نمایندگی بومیان به مجلس فرانسه، آزادی مطبوعات و اجتماعات، بخشودگی عمومی زندانیان سیاسی، جانشین شدن دستورها به وسیلهٔ قوانین، حقوق برابر برای فرانسوی‌ها و آنامی‌ها. همین.



اما چنین ملایمتهائی را یارای آن نبود که توجهها را به گروه کوچک مهاجران هندوچینی جلب کند. «نگوین آی کوئوک» را که کوشیده بود با ویلسون مستقیماً در باره ویتنام گفتگو کند، بیرحمانه از ورسای بیرون کردند. اعراب، کردها، ارمنی‌ها و دیگر اقلیتهای گوناگون بسیار نیرومندتر اظهار وجود کرده بودند. xalvat.com

لیکن در عوض، «نگوین آی کوئوک» در نزد کارگران «آنامی» موفقیتی بسیار بزرگ به دست آورد که بلافاصله پس از اخراجش از ورسای، در شهرستانهای فرانسه به دیدار آنان رفت. او از هموطنانش که در فرانسه کار می‌کردند، به مراتب جلوتر بود. هر هندوچینی جوانی که در سال ۱۹۲۰ به پاریس می‌آمد، ناگزیر با این شخصیت نحیف اما آنچنان مهم تماس می‌گرفت. این مرد در هر ساعتی از روز و شب، هم میهنانش را در اتاقی می‌پذیرفت که در آن مقاله‌هایش را می‌توشت و گاه‌گدازی نیز می‌خواست. لطفی خاص از او می‌تایید که آدم را به اطاعت وامی داشت.

او به هم میهنان جوانش که در خانه دانشگاهی در خیابان «دوسو مرا» به دیدارشان می‌رفت، به لحنی ملایم اما مقاومت ناپذیر می‌گفت: «بعدها می‌توانی تحصیل کنی، اما نخست با ماهرکاری کن.» «بوتی لام» که در خاطراتش از هوشی مین، گویا به نحوی افسانه‌ای سخن می‌گوید، می‌نویسد: «در ورسای، آنجا که امپریالیست‌ها شیرینی استعماری را بین خود تقسیم می‌کردند، یک «آنامی» به نام «نگوین آی کوئوک»، بدون جنجال بزرگ خواهان حق تعیین سرنوشت برای ویتنام شد [که البته بسیار مبالغه آمیز است]. این برای ما مانند آذرخشی بود،



تندری بهاری . این مردی از ویتنام بود که حقوق مردمش را می طلبید . در برابر او سر تعظیم فرود آوردیم . وقتی که دو ویتنامی در فرانسه با هم روبرو می شدند ، خواه ناخواه نام «نگوین آی کوئوک» را می بردند . « بوئی لام» که در آن اثنا مقاله های شورشیان را در نشریه های گوناگون خوانده بود بر آن شد که به دیدار قهرمانش برود . « به خانه شماره ۶ خیابان گوبلن رفتم و در زدم . قلبم داشت از شدت ضربان از گلویم بیرون می آمد . آیا مرا خواهد پذیرفت؟ مردی تقریباً سی و دو سه ساله ، باریک ، خیلی باریک ، بارتنگ پوستی روشن ، بالباسی مشکی و فرسوده در برابرم ایستاده بود و به من لبخند می زد . چشمهایش می درخشید . « کوئوک » او را در باره ویتنام سوال پیچ کرد ، خواستار وحدت و همدردی میان پرولتاریای فرانسه و مستعمرات بود و سپس او را با خود به نگارخانه ای برد که در آنجا - آنچنان که میهمان باستانی خوشباورانه می پندارد - همه را می شناخت و بسیاری از فرانسویان با او دست می دادند . در حقیقت ، «نگوین آی کوئوک» دوستان فرانسوی بسیار داشت ، و همچنین مردمانی از افریقا و جزایر آنتیل نیز در شمار محشورانش بودند .

xalvat.com

در یکی از شبهای سال ۱۹۲۰ مرد جوانی که اشک در چشم داشت ، نزد «بابو» آمد . «بابو» یک سوسیالیست مبارز بود که در هانوی با مجله «میهن آنامی» همکاری داشت و به نفع دوستش «پان چوترین» که به علت طرفداری از استقلال ویتنام به مرگ محکوم شده بود ، فعالیت می کرد . مرد جوان پرسید : «شما آقای بابو هستید؟» و پیش از آنکه فرصت پاسخی به او بدهد ، اشکریزان خود را به آغوش افکند . این



«نگوین آی کوئوک» بود .

در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ فعالیت سیاسی او در فرانسه ، در سه سطح گسترش یافت : شرکت در کنگره سوسیالیستی «تور» و پیوستن به فراکسیون کمونیستی «کاشن» و «فرومان» ، انتشار يك اثر بر حرارت جدلی به نام «فراگرد حکومت استعماری فرانسه» ، بنیاد گذاری «انتر کولونیال» و «پاریا» ، یعنی نشریه ای با هدف مبارزه طبقاتی که خود سردبیر و ناشر آن بود .

«مارسل کاشن» بعدها نوشت : « نمی توان حضور يك نماینده هندوچینی را در کنگره «تور» فراموش کرد . او با حرارت ، استثمار ننگین ۲۰ میلیون هموطنش را به وسیله امپریالیسم فرانسه ، محکوم می کرد و خواستار آن بود که همه سوسیالیست ها به بومیان سرکوب شده ، بازداشت شده و به قتل رسیده کمک کنند . این نماینده ای که از خاور دور آمده بود که بود ؟ همان هوشی مین بود .» روزنامه «اومانیته» در ۲۸ دسامبر ۱۹۲۰ عکسی گویا از کنگره «تور» انتشار داد که بعدها در چندین مجله و کتاب نیز دیده شد . در این عکس ، «نگوین آی کوئوک» در لباسی مشکی که برایش بسیار بزرگ بود ، و شاید آن را به عاریت گرفته بود ، و یقه ای آهار زده به دور گردن باریک دیده می شود . او در این عکس ریش ندارد و موهایش آدم را به یاد تصویر «رمبو»ی جوان می اندازد که «فانتن لاتور» کشیده است .

xalvat.com

بدین گونه است که او در میان مبارزان سوسیالیست تنومند سیبیل کلفت ایستاده و در کنارش «وایان کوتوریه» دیده می شود که نگاهی دوستانه به وی افکنده است . «پل بنکور» که در کنگره شرکت



داشت؛ بعدها با چندشی ناشی از ترس از «خطر زرد» این «هندوچینی جوان را به یاد آورد که به قیام و شورش فرامی خواند. «کوئوک» احتمالاً خود را در کنگره منفرد و ورها شده احساس میکرد. او، همچنان که خود بعدها حکایت می کرد، بانا خوشدلی بسیار شاهد مبارزه درخشان لفظی بین «لئون بلوم» و «وایان کوئوربه»، «مارسل سامبا» و «کلارا تزکین» بود. می توان متن سخنرانی او را در «اومانیته» خواند که نام سخنران در آن «نگوین آی کوئوک» آمده، اما در صورت مجلس تند نویسی شده، از صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۳، فقط به عنوان «نماینده هندوچین قلمداد شده است. در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۰ در کنگره سوسیالیستی نمایندگان ایالت های «ان» و «تارنا کارون» از پی یکدیگر سخنرانی کردند.

رئیس کنگره: «ثبوت سخنرانی نماینده هندوچین است»

نماینده هندوچین: «رفقا! امروز می خواستم با شما در انقلاب جهانی همکاری کنم، اما باید به عنوان یک سوسیالیست با اندوهی فراوان علیه جنایتهای کثیفی اعتراض کنم که در کشورم روی می دهد.» چندتن از حاضران: «درست است!» «همان طور که می دانید، استعمار فرانسه نیم قرن پیش به هندوچین آمد. کشور ما را به نام سرمایه داری. با سرنیزه تسخیر کردند. از آن پس ما نه فقط بیشرمانه هر کوب و استثمار می شویم، بلکه به نحوی وحشتناک شکنجه می بینیم و مسموم می گردیم. من برای لغت «مسموم» تکیه می کنم، مسمومیت به وسیله تریاک و الکل و غیره. برای من ناممکن است تا در دقایقی اندک همه مخالفت های را برای شما بشمارم که جنایتکاران سرمایه داری در هندوچین پدید آورده اند. تعداد زندانها از مدارس بیشتر است. درهای این زندانها عملاً هیچگاه



بسته نمی شود و سلولهای آن بنحوی وحشتناک پرامت . هر بومی که بنو گمان داشتن اندیشه های سوسیالیستی برود به زندان افکنده می شود و اغلب بدون رای دادگاه به قتل می رسد . این به اصطلاح «دادرسی نوع هندوچینی» است . زیرا در هندوچین دو نوع دادرسی وجود دارد . «آنامی»ها تأمینی را که اروپائیان و اروپائی شدگان از آن برخوردارند ندارند . در نزد ما آزادی مطبوعات و آزادی عقیده وجود ندارد ، و همچنین از حق اجتماعات و تظاهرات اثری نیست . ماحق مهاجرت و حتی حق مسافرت به خارجه را نداریم . مادر تیره گونترین نادانیها به سر می بریم ، زیرا از آزادی آموزش بهره مند نیستیم . در هندوچین از هیچ کاری فروگذار نمی شود تا مردم را به وسیله تریاک مسموم کنند و به وسیله الکل ابله سازند . هزاران «آنامی» را به مرگه رها کردند و هزارتن را کشتند تا از علقه هائی دفاع کنند که علقه آنان نیست .

رفقا با ۲۰ میلیون «آنامی» چنین رفتار می کنند که تعدادشان بیش از نیمی از جمعیت فرانسه است . ادعاهم دارند که «آنامی»ها «سنگلی های فرانسه» هستند! (کف زدن ها) «حزب سوسیالیست باید بنحوی موثر به نفع بومیان در فشار وارد عمل گردد .

xalvat.com

«ژان لونگه: «من به نفع بومیان وارد میدان شدم.»

نماینده هندوچین: «پیش از همه من دیکتاتوری سکوت را برقرار کرده ام» (خنده حضار) «حزب باید در همه مستمرات ، تبلیغات سوسیالیستی را آغاز کند . ما با پیوستن به بین الملل سوم ، قول مطلق حزب سوسیالیست را می بینیم که به مسائل استعماری سرانجام ، توجهی فرابخور آن بکند .



ما از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شدیم که يك هیئت نمایندگی دائمی برای افریقای شمالی به وجود آمده است، و خوشحالتر خواهیم شد که حزب يك رفیق سوسیالیست را به هندوچین بفرستد که در محل از مسائل موجود و اقداماتی که باید انجام گیرد، اطلاع یابد.

یکی از نمایندگان: «بارفیک انور پاشا؟»

نماینده هندوچین: «آرام بگیرید، باز کماترها ۱» (کنزونها) «به نام تمامی بشریت، به نام همه سوسیالیستها، چه چپ و چه راست شمارا مخاطب قرار می دهیم: رفقا، مارا نجات دهید ۱» (کنزونها) رئیس کنگره: «نماینده هندوچین دید که با چه تشویقی از سخنانش استقبال شد. او می تواند ایمان داشته باشد که حزب سوسیالیست یکپارچه در پشت سر وی ایستاده است تا علیه جنایتهای بورژوازی اعتراض کند.»

«ژان لونگه» یکبار دیگر اقدامات خود را در پارلمان به نفع سرکوب شدگان به یاد می آورد. «وایان کوتوریه» چنین جواب می دهد: «فقط در مجلس نیست که باید به نفع ملت های در حال اختناق مبارزه کرد! اما آن اشاره به «انور پاشا» نشانه بدبینی محافل انقلابی به همه آنچه بود که به نحوی باناسیونالیسم «ارتجاعی» تماس می یافت که می توانست به بهای لطمه بر توده کارگران در کشور ما در تمام شود. برای «وایان کوتوریه»، اما نه برای «ژان لونگه» مساله نه فقط بر سررہائی بومیان، بلکه بر سر آزادی همه ملت ها بود.

در میان دو «بین الملل»، هوشی مین آینده، درنگی دراز آهنگ کرد. طبع او، طراقت احساس او، می توانست او را به سوی کسانی



مانند «ژان لونگه» و «پل فون» بکشاند که مخالف هر نوع خشونتی بودند. اما او مدت‌ها بود که با جناح دیگر تماس‌هایی نزدیک برقرار کرده بود. به او وعده‌های زیاد داده بودند، و او طرح‌هایی بیش از آن داشت که بتواند از عهده همه آنها برآید. از مسکو با آن انقلاب بزرگی می‌وزید که می‌توانست همه نظام‌های استثماری را برود. پس او به دنبال «کاشن» و «فرومار»، و به ویژه «وایان کوتوریه» رفت که بلاغت بسیارش او را جلب می‌کرد و متقاعد می‌ساخت.

xalvat.com

آنچه سرانجام موجب آن شد که «انگوبین آی کوئوک» تصمیم خود را بگیرد، خود او ۴۰ سال بعد در مقاله‌ای که به علت هفتادمین زادروزش زیر عنوان «راهی که مرا به لنینیسم کشاند» نوشت، از همه بهتر توصیف شده است: «بلافاصله پس از جنگ اول جهانی، من در پاریس به عنوان نقاش عتیقه‌های چینی، در یک شرکت فرانسوی کار می‌کردم. آن روزها به کرات اعلامیه پخش می‌کردم تا سفایک‌های استعمار را رسوا سازم. من طرفدار انقلاب اکتبر بودم، و آنهم به علت یک نوع علاقه خود انگیزخته به این انقلاب. هنوز تمامی اهمیت تاریخی آن را نمی‌فهمیدم. لنین را دوست داشتم و او را می‌ستودم. برای آن که او میهن پرستی بزرگ بود و هم میهنانش را رهائی بخشیده بود. تا آن وقت هیچ‌یک از کتاب‌هایش را نخوانده بودم. من عضو حزب سوسیالیست فرانسه بودم، زیرا این «خانمها و آقایان»، آنطور که من رفقای حزبی را خطاب می‌کردم، علاقه‌ای به مبارزه اقوام زیر فشار نشان داده بودند. من هنوز اصلاً به درستی نمی‌فهمیدم که یک حزب، یک اتحادیه کارگری، سوسیالیسم و یا کمونیسم چیست.



در حوزه‌ها با گرمی در این باره بحث می‌شد که آیا باید در بین الملل دوم ماند، یا بین الملل دو و نیم تاسیس کرد و یا به بین الملل سوم نین پیوست. من دو یاسه بار در هفته به این مجامع می‌رفتم. به دقت گوش می‌گرفتم. در آغاز نمی‌فهمیدم که مسأله بر سر چیست و چرا اینچنین با حرارت بحث می‌شود، می‌شد با بین الملل دوم، دو نیم و یا سوم به هر حال انقلاب کرد. پس این نزاعها بر سر چیست؟ سپس فقط بین الملل اول مانده بود. راستی کار این بین الملل به کجا کشیده بود؟ مسأله‌ای که بیش از همه مورد علاقه من بود و در این می‌باحثات اصلاً از آن سخنی نمی‌رفت، این بود: کدام بین الملل است که از مبارزه اقوام زیر فشار حمایت می‌کند؟ در جلسه‌ای این سؤال را مطرح کردم که بیش از همه مورد علاقه من بود. برخی از رفقا جواب دادند. بین الملل سوم و نه بین الملل دوم! یکی از رفقا تزه‌های نین را درباره مسأله ملیتها و اقوام مستعمرات برای خواندن به من داد که «اومانینه» منتشر کرده بود. در این کتاب اصطلاحاتی سیاسی وجود داشت که من فقط به دشواری می‌فهمیدم. اما از راه خواندن و مکرر خواندن آنها، سرانجام معنایش را فهمیدم. اندیشه‌های نین مرا به شدت به حرکت درآورد من سراپا شوق و شور شده بودم. اعتمادی بزرگه مرایاری کرد تا مسائل را به روشنی ببینم. شادمانیم آنچه بود که گاهی اشک به چشمانم می‌آمد. تنها در اتاقم، چنان که گوئی در برابر خیل انبوهی از جمعیت ایستاده‌ام، فریاد زدم: «همیهان عزیز، ای به زیر فشار قرار گرفتگان و مستمندان! این است آنچه ما را بدان نیاز است، راه نجات شما این است!» از آن به بعد، نسبت به نین و بین الملل سوم، اعتمادی مطلق یافتم. پیش از آن فقط مستمع بودم و بر من چنین می‌نمود



که همه حق دارند، نمی توانستم بگویم که این و یا آن حق ندارند. لیکن از آن پس که تزه های لنین را خواندم، باشور و شوق در مباحثه ها شرکت می کردم. با وجود معرفت غیر کافیم به زبان فرانسه که به من اجازه آن را نمی داد که اندیشه هایم را درست و روشن بیان کنم، باز هم با تمامی قوا با کسانی مخالفت می کردم که لنین و بین الملل سوم را مردودی شمردند. یگانه استدلال من این بود که مدام آن را تکرار می کردم: «رفقا، اگر استعمار را لعنت نکنید، اگر از اقوام در زیر فشار حمایت نکنید، پس این انقلابی که می خواهید چیست؟»

xalvat.com

دیگر به این بسنده نمی کردم که در حوزه خود شرکت کنم. بلکه به حوزه هایی دیگر نیز می رفتم تا از اندیشه های «خودم» دفاع کنم. باید بیفزایم که رفقا «مارسل کاشن»، «و ایان کوتوریه»، «من موسو» و رفقای بسیار دیگر به من خیلی کمک کردند که تمام مسائل را به درستی بفهمم. سرانجام در کنگره «تور» با رفقای دیگر به پیوستن به بین الملل سوم رأی دادم. در آغاز، میهن پرستی و کمونیسم بود که مرا برای لنین و بین الملل سوم به سرور می آورد. لیکن رفته رفته، هنگامی که نظریه مارکسیسم - لنینیسم را با کار عملی پیوند زدم، نیز دریافتم که فقط سوسیالیسم است که می تواند اقوام زیر فشار کارگران تمامی جهان را هائی بخشد.

در ویتنام و چین قصه ای هست که در آن از انبان سحر آمیز سخن می رود که هر کس به اشکالی برخورد می تواند آن را بگشاید و گره مشککش را باز کند. برای انقلابها و مردم ویتنام، مارکسیسم - لنینیسم فقط يك انبان سحر آمیز نبود، فقط يك قطب نمای تعیین کننده جهت نبود، بلکه خورشیدی راستین بود که راه پیروزی نهائی سوسیالیسم را روشن



می کرد .»

آیا این سخنان گویای احوال است یا بعدها اختراع شده است ،
به هر حال آن لحن ، لحن کلام انسانی خوشخو و احساساتی است که
«نگوین آی کوئوک» همواره بود .

xalvat.com

او از آن پس رزمنده‌ای مصمم در راه بین‌الملل سوم شد .



فصل سوم - مبارزه

xalvat.com

«نگوین آی کوئوک» به بخشی از حزب پیوست که در باره آن می گفتند که بخش روشنفکران حزب است «ژرژ پیوش»، یک روزنامه-نگار سرشناس، «بوریس سواران»، تئورسین درخشان مارکسیست در پاریس، به همین بخش تعلق داشتند. به همراه این دو نفر بود که او به دیدار کنگره کمونیستی سال ۱۹۲۱ در شهر ماریسی رفت. و «اومانیته» نقاشی‌ای از «گاسیر» انتشار داد که «آنامی» جوان (با چهره‌ای دراز، خطوط عمیق در صورت و گیسوهائی بر چهره ریخته، نشان می‌دهد.

او در پاریس به «خانهٔ استان سوم» در نزدیکی «دکارودونامیل» رفت و آمد داشت که یک مدرسهٔ کادر حزبی نیز در آن قرار داشت. مدیر-خانه، یک کمونیست قدیمی به نام «رادی»، دوپسر داشت که یکی را ولترودیگری را «رنان» نام گذاشته بود. «نگوین آی کوئوک» با این دو پسر، به ویژه با «ولترادی» دوستی محکمی بهم زد که رهبر جوانان



کمونست بود . « کوئوک » بهر همنائی « پیوش » مهربان می کوشید که سخنگوئی خوش بیان و در عین حال یک خطیب حزبی گردد . به همین منظور او به دیدار « کلوب دو فوبورگ » می رفت که « لئوپولدس » بنیاد گذاشته بود . او در آنجا در مباحثات شرکت می جست ، اما هنوز بسیار ناشی بود ، لکنت داشت ، نوک زبانی حرف می زد ، به ویژه هنگامی که در باره استثمار کشورش از طرف استعمار فرانسه ، با حرارت سخن می گفت .

« نگوین آی کوئوک » در سخنرانیهایش به هیچوجه ملاحظه پرولتاریای پاریس و فرانسه و حتی رفیقان حزبی را نیز نمی کرد ، او در ۲۵ مه ۱۹۲۲ در « اومانیته » نوشت: « حزب فرانسه وظیفه ای به ویژه دشوار را برای خود برگزیده است ، یعنی مبارزه با سیاست استعماری ، که البته در این کار با بی اعتنائی پرولتاریای کشور مادر به مستعمرات روبرو می گردد . گذشته از این ، حزب با پیشداوری کارگر فرانسوی نسبت به بومیان روبرو می گردد که آنها را موجودانی حقیر و بی اهمیت می پندارد ، حال آنکه برای بومیان مستعمرات ، فرانسوی ها ، از هر نوع ، استثمارگرانی بدخواهند . »

xalvat.com

اما هنگامی که او از طبقات حاکم و « همسازان » ویتنامی آنها سخن می گوید ، بسی پر خاشگرتز است . در سال ۱۹۲۲ ، به مناسبت دیدار « کای دین » ، پادشاه « آنام » ، آزماری که در آنجا یک نمایشگاه استعماری ترتیب داده بودند ، « نگوین آی کوئوک » نمایشنامه ای تک پرده ای به نام « اژدهای خیزرانی » انتشار داد که در آن ، آداب و رسوم دربار « مصنوعه » به باد استهزا گرفته شده بود . او در عین حال نامه ای سرگشاده



به پادشاه نوشت و گفت : « خاقان خیر از اسبهای مسابقه لوشان و دختران زیبای فرانسوی دراپرا، از چه چیز دیگری در این فرانسه شاعرانه اطلاع حاصل فرموده اند ؟

ملت فرانسه عدالت آزادی و کار را دوست دارد . آیا خاقان از این امر اطلاع یافته اند ؟ برادری و یک صلحدوستی عمیق و اصیل بر روح ملت فرانسه حاکم است که خود را از راه یک انقلاب رهانید و یوغ استبداد امیران را به دور افکند تا بتواند خودسر نوشتش را به دست گیرد . آیا خاقان از این امر اطلاعی دارند ؟

خاقان ، به جز گاشه بیسی های سخنرانان رسمی و مطبوعات خود فروش ، از چه چیز دیگری اطلاع یافته اند ؟ آیا توجه خاقان را به پاستور ، ولتر ، و یکتور هوگو و آناتول فرانس جلب کرده اند و به ایشان گفته اند که این مردان که بوده اند؟ xalvat.com

او برای آنکه به حرکت انقلابش غذائی برساند، به عنوان نمونه یک گذشته منفور ، کتاب « فراگرد استیلای استعماری فرانسه » را نوشت. این کتاب کوچک صد صفحه ای در یک جلد و با سه عنوان، یعنی عربی، فرانسه و چینی ، منتشر شد . اگرچه در اکثر صفحات از ویتنام سخن رفته بود که نویسنده ، از راه تجارب شخصی ، بهتر از همه آن را می شناخت ، لیکن باز هم از تجاوزهایی که در « داهومه » ، « مادگاسکار » و جزایر « آنتیل » صورت می گرفت، سخن می گفت و اینها را با نمونه های مقایسه می کرد که از هندوچین به دست می داد .

مسأله در اینجا بر سر یک اعتراض ملی به نام یک کشور زیر فشار نبود، بلکه بر سر دادخواستی علیه نظامی بود که بالهای خود را به همه



مستعمرات گسترده بود ، و این انقلابی می‌کوشید تا علیه این نظام ،
مقاومتی بین‌المللی را دامن زند . و فعل ماقبل آخر این کتاب با بیانیه
«اونیون انترکولونیال» پایان می‌یابد که در آخر آن ، سخن کارل مارکس
« پرولتاریای جهان متحد شوید » آورده شده است .

« نگوین آی کوئوک » راه خود را برگزیده بود ، به اضافه همه
بیراهه هائی که درباره آنها سخن خواهیم گفت . لیکن او در آن روزها
هنوز استعداد خود را زیر فرمان نداشت ، زیر آن کتاب کوچک بد
نوشته شده بود ، بیاناتی متوسط داشت ، و انسان از خود می‌پرسید که
نویسنده مقدمه «نگوین ته تروین» دوست و همکار نویسنده ، کارتصیح کتاب
را به عهدنگرفته است . کتاب ، يك سلسله بی‌شکل از حکایتها و توصیفهاست
که در آن ، با قدرت اقناعی معین ، نابسامانیها و هولناکیهای نظام استعماری
بازگو شده است ، اما همه آنها آنچنان پیش پا افتاده شرح داده شده
که به هیچوجه نمی‌توان اثر دست‌هوشی مین آینده را در آن لمس کرد .
نمونه‌ای را می‌آوریم که به فرستادن « بسپاهان کثیف » و « آنامی
های کثیف » به جنگ مربوط می‌شود : « آنان در صحرای شاعرانه
بالکان مردند ، در حالی که از خود می‌پرسیدند آیا کشور مادر قصد آن
دارد که بعنوان نخستین نفر وارد حر مسرای ترکان شود . و گرنه چرا
گذاشتند آنها را در این کشور سلاخی کنند ؟ دیگران ، در سواحل مارن
ویا در لجنزارهای شامپانی ، قهرمانانه مردند تا با خونشان نهال افتخار
رهبرانیشان را آبیاری کنند و از استخوانهایشان عصاهای مارشالی
بتراشند . . . »

alvat.com

از سیک آن روزی «اومانیته» با خضوع و خشوع تقلید شده بود .



پسر « کیم لین » دانشمند ، پس از آن که کشور سن را ترک کرده بود ،
 چیز تازه ای نیاموخته بود . اما يك چیز موجب شگفتی می گردد ؛ در
 این پرگویی که گاهی پر است ، همه جا این اراده به چشم می خورد که
 مسأله استعماری ، جدا از مسائل سوزان دیگر مورد بررسی قرار نگیرد .
 این اراده در شماره های نشریه « پاریا » مدام دیده می شود که
 « نگوین آی کوئوک » دو سال زندگیش را وقف آن کرد .

« پاریا » در اثنای آوریل ۱۹۲۲ تا آوریل ۱۹۲۶ رو بهم ۳۸ شماره
 منتشر شد ، نخست ماهانه ، بعد دو هفته یکبار و سپس ، هنگامی که
 « نگوین آی کوئوک » در پایان سال ۱۹۲۳ به مسکو رفته بود ، نامرتب ،
 قیمت مجله ۲۵ سانتیم بود و در هر شماره آن درخواست اعانه می شد .
 نام اعانه دهندگان منتشر می شد که از جمله این نامها را می شد خواند : « دوپون »
 « ژربر » « فرانک - میلودی » ، کابیل ، « ۱ فرانک » و غیره . مدیر نشریه که
 نامش در بالای صفحه می آمد ، آدمی بنام « استفانی » بود و نخستین
 نشانی آن : کوچه ژاک کالو ، شماره ۱۶ ، اما « پاریا » به زودی تغییر
 مکان داد و به خیابان « مارش دپاتر پارش شماره ۳ » انتقال یافت .
 نخست « زیر عنوان » « سوتیتر » نشریه « کرسی مردم استعمار زده »
 بود که از ژانویه ۱۹۲۴ به صورت « کرسی پروتاریای استعمار زده » درآمد .
 نشریه ای بود که خوب چاپ می شد و صفحه بندیش به قاعده بود
 در هر شماره آن ، عکسهایی از طرحهائی انتشار می یافت که اکثر آخیلی بد
 بودند ، به ویژه آنهایی که هوشی مین آینده می کشید که طرحهائش
 روستائیان را غر و خشکیده را نشان می داد که کالسکه های کارمندان
 استعماری را به دنبال می کشیدند . در برخی از شماره ها نیز ترجمه



عربی یا چینی عنوان طرحها آمده بود ، اما همواره اندیشهٔ راهنما ، بین‌المللی بودن قیام استعماری بود . اما این نشریه فقط به استعمار فرانسه حمله می کرد، نه به دیگر سرکوب کنندگان . « پاریا » جز مقالات رئیس آینده « ویت‌مین » تقریباً مقالات دیگری انتشار نمی داد . گساره گاه نیز مقاله‌هایی به قلم « رشید ریضا » ی سوری و یا « مارسل کاشن » در بارهٔ قیام « عبدالکریم » در مراکش انتشار می‌یافت . می‌شد مقالاتی را دربارهٔ الجزایر نیز در آن خواند که امضاء « جیب بیگوت » « علی بابا » یا « الجزایری » را داشت . پذیروفتنی است که این مقاله‌ها از قلم « حاج علی عبدالقادر » بنیادگذار حزب کمونیست الجزایر ، و نه آنچنان که برخی ادعا می‌کنند ، از قلم « مثالی حاج » تراویده است . اگرچه این نویسندهٔ الجزایری بیانی تند و شدید داشت اما خواهان استقلال نمی‌شد ، بلکه طالب مدرسه‌های واحد بود . او می‌خواست همه بومیان در حکومت ادغام گردند .

«نگوین آی کوئوک» فعالترین همکار « پاریا » بود ، و هنگامی که انسان ، امروز این مقالات را می‌خواند ، نمی‌تواند از اعتراف به جالب بودن آنها خودداری کند . در کتاب او «فرآگرد استیلای استعماری فرانسه» مقالات گوناگونی از «پاریا» درج شده بود که اگر چه تندترین آنها بود اما بهترینشان نبود .

xalvat.com

مثلاً در شمارهٔ دوم ، زیر عنوان «جانور شناسی» مقاله ای عجیب و طعنه‌آمیز می‌خوانیم که در آن يك موجود زندهٔ غریب با « اندکی هوش تقلیدی » توصیف می‌کرد « کوئوک » با تقلید از داروین و «بوفون» می‌نویسد : « آنچه این موجود را مشخص می‌سازد ، سحر



آمیزی اوست» و چنین ادامه می‌دهد: «انگر بزرگترین و قویترین آنها را از گله سواکنیم و چیزی درخشان را به گردنش بیاویزیم ، یک سکه طلا و یا یک صلیب ، او کاملاً رام می‌گردد . این پدیده حیوانی به نام آدم مستعمراتی شناخته شده است ، اما برحسب مکان ، عنوان آنامی ، ماداکاسکاری ، الجزایری ، هندی و غیره را نیز می‌گیرد .»

و نویسنده به عنوان بعدالتحریر می‌افزاید: «در آینده نژادی خوبشاوند را نیز برای شما به نمایش خواهیم گذاشت : پرولتاریا .» سبکی که این طنزبدان نوشته شده ، نویسنده ماهر جدی را معرفی می‌کند .

«نگوین آی کوئوک» همین قریحه را در «نامه سرگشاده به آلبرو سارو وزیر مستعمرات» نشان داد که سازمان نظارت بر «آنامی» های مهاجر را بوجود آورده بسود و «آرنو» نیز بدان تعلق داشت .

«کوئوک» در حالی که از حسن نیت وزیر ، به نحوی مسخره آمیز تشکر کرد . در اوت ۱۹۲۲ در «پاریا» نوشت : در زمانی که پارلمان می‌کوشد در کارها صرفه‌جوئی کند ، که در کشاورزی و صنعت کمبود نیروی کار دیده می‌شود ، که اسکان جمعیت جدید همه نیروهای مولد را می‌طلبند (۱) ، پذیرفتن این التفاتها ، ضد میهنی به نظر می‌رسد که برای مملکت بسیار گران تمام می‌شود . اگر عالیجناب می‌خواهد بداند که ما هر روز چه می‌کنیم ، این کار بسیار ساده است : ما هر بامداد در باره فعالیت خودمان بولتنی انتشار می‌دهیم و عالیجناب فقط به خود زحمت خواندن آن را هموار کنند . وانگهی برنامه کار ما به‌غایت ساده و تقریباً تغییرناپذیر است . ما صبح‌ها از ساعت ۸ تا ۱۲ در کارخانه ها کار می‌کنیم ، بعداز ظهر ها را در دفتر ها و



دبیرخانه های مجلات بدیهی است مجلات چاپ - و یا در کتابخانه می گذرانیم - شبها یا در خانه هستیم و یا در سخنرانیهای آموزنده شرکت می جوئیم. روزهای تعطیل را بیدار موزه ها و امکانه جالب دیگر می رویم - همین .

از آنجا که امیدواریم این روش عملی و عقلانی، عالیجناب راضی کند ، از ایشان خواهش می کنیم سلامهای توام با احترام مار بپذیرند .

لحن مقاله های هوشی مین آینده ، به ندرت اینچنین شاد و خالی از عذوبت است . نوشته های او علیه نظام استعماری فرانسه بیشتر شامل اعداد و ارقام است تا تصاویر ، و بیشتر حوادث دردناک و اندوهبار را دربر دارد تا شوخی و هزل . او معمولا در انتخاب وسائل دقت نمی کند و در جستجوی طیف هائینست . چنین است که يك کارمند اداره استعماری برای او « يك ردل سادیست و يك سرباز فرانسوی يك قاتل جانورمنش است . امامورد تردید است که مقاله کوتاه بی نام در باره مسافرت « لیوته » را از رباط بتوان به « کوئوک » نسبت داد که چنین آغاز می شود : « این آدم خنگ مراکش را ترك کرده است تا سیفایس خود را در کشور معالجه کند . »

salvat.com

نقل مقاله ای از « اخبار مستعمرات » در شماره ۹ دسامبر ۱۹۲۲ زیر عنوان « يك بلشویك زرد » غریب است که در آن « نگوین آی کوئوک » به عنوان « انسانی خویشتن خواه و بدون موکل » قلمداد می گردد . هیئت تحریریه « پاریا » به دنبال این مقاله ، دفاعی آتشین به قلم « نگوین ته تروین » انتشار داد که جانب دوستش را گرفته بود : « او در آغوش بستگانش ، خوشبخت می زیست . هنگامی که هنوز



بسیار جوان بود ، دید که چگونه فرانسویان سر یکی از هم میهنانش را بریدند . سپس او سرشار از غضب ترك دیار کرد . « و «تروین» برای آن که پیوند ویتنامی های آن روز را با انقلابی ای که در مهاجرت به سر می برد ثابت کند . می نویسد که طی مسافرتی که به تازگی به «آنام» کرده بود ، پسر جوان باحرارت از او می پرسیدند : « راستی چنین مردی وجود دارد ؟ آیا فقط در پندار ما نیست که چنین کسی زندگی می کند ؟ آیا به راستی او انسانی است که از گوشت و خون تشکیل شده است ؟ »

xalvat.com

به هر حال «پاریا» بسیار رك و راست می نوشت و همکاران آن به هیچوجه موضع انقلابی خود و نقشه های آینده شان را پنهان نمی کردند به مناسبت درگذشت لنین ، يك شماره تمام به ستایش این انقلابی اکتبر اختصاص داده شد . و هنگامی که کنگره بین الملل دهقانان در نوامبر ۱۹۲۳ تشکیل شد ، «پاریا» این مجمع را به عنوان کنگره جهانی حزب کمونیست مادر معرفی کرد . در هر شماره مدیحه ای درباره دستاوردهای اتحاد شوروی و یا کمونیزم دیده می شد ، مانند تکامل کلخوزها و یا تأسیس «دانشگاه خلق شرق» در مسکو . به مناسبت انتخابات سال ۱۹۲۴ ، «پاریا» برای «یگانه حزبی که بومیان نیز آن را به پارسی ها معرفی می کنند» ، یعنی حزب کمونیست ، تبلیغات می کرد .

تاشمارة ۳۰ ، از دسامبر ۱۹۲۴ به بعد ، در هر شماره ای مقاله هایی به امضاء «نگوین آی کوئوک» بود ، اما در آن ایام ، نویسنده به مسکو مسافرت کرده بود و احتمالاً مقالاتش را از آنجا به پاریس می فرستاد . آخرین مقاله ای که امضاء او پای آن بود ، عنوان «دستهایان از چین



دورباد» را داشت . این برای نخستین بار بود که او در باره چین و استعمار انگلیس می نوشت ، و این مایه شگفتی نبود ، چرا که انگلستان از دیدگاه مسکو ، هدف خوبی برای يك انقلابی پیگیر به شمار می رفت . او ماههای آژگار کوشید تا مجله ای ویتنامی زیر عنوان «روح ویتنام» انتشار دهد ، اما چنین می نماید که این کوشش که او به یاری «بوئی لام» بدان دست زد ، عمری کوتاه داشته است .

با در رسیدن پایان سال ۱۹۲۳ ، «دوران فرانسوی» زندگی «نگوین آی کوئوک» نیز به پایان رسید که سوای دو یاسمه اقامت کوتاه - در سال ۱۹۴۶ به عنوان رئیس نخستین حکومت ویتنام، دوباره به پاریس آمد . به تازگی می گویند که این انقلابی در سال ۱۹۲۵ نیز دوباره به فرانسه آمد و يك سلسله مقالاتی را که احتمالاً در مسکو نوشته بود ؛ در اختیار مطبوعات کمونیستی قرار داد ؛ و چون مقالات امضاء «نگوین اوپاپ» ؛ «یعنی نگوین ضد فرانسوی» را داشت «ژاک دوریو» مسئول آز روزی امور ماوراء بحار در حزب آنها را رد کرد . به هر حال ، هوشی مین آینده از زمستان ۱۹۱۷ تا پایان سال ۱۹۲۲ ، یعنی شش سال بسیار تعیین کننده را در فرانسه گذراند، در پاریس پر آشوب و آشوب خیز که در آن پیروزی به هدر رفت و انقلاب فرو خفت ، در پاریس با مجلس شوونیستی نمایندگان که در آن اتحادیه چپ ها فقط به آهستگی شکل گرفت . در حالی که «برنون» و «کرول» سوررآلیسم را آفریدند و «دلونی» و «براک» کویسم را ، حتی حاکمان نیز آغاز آن کردند مسأله استعماری را اندکی بیشتر بفهمند . به راستی نیز در سال ۱۹۲۱ «موریس سارس» ، «پل دوکاسانیاک» و بسیاری از



مطهماران دست راستی آنها اعلامیه‌ای را امضا کردند که در آن خواسته شده بود تا در رژیم استعماری حاکم بر تونس تجدیدنظر شود .
پیش از سالهای آموزش لنینیستی و اسلوب انقلابی در مسکو، کانتون ، هونگ کونگ، پسر «نگرین سبز هوی» در این پاریس معجروح، پرافتخار ، شب آلود و در جستجوی حقیقت‌های تازه ، مکتب زندگی‌اش را دید ، دوستانی پیدا کرد و آموزش سیاسی دید . او هیچگاه نتوانست این سالها را انکار کند .

xalvat.com

در این کمونیست آشتی ناپذیر آسیائی، علی‌رغم همه چیز، خاطراتی از زمانی نهفته است که سوسیالیست فرانسوی شده بود و «لونگه» و «وایان کوتوریه» او را «رفیق» خطاب می کردند ، از زمانی که او در زیرزمین خیابان «مارشه دیاتریارش» برای هم‌میهنان جوانش «برودون» و «میشله» را می خواند .

تاریخ دقیق حرکت «نگوین آی کوئوک» از پاریس و رسیدنش به مسکو ، هرچند هم که مسأله بر سر یکی از رهبران اصلی کمونیسم جهانی است ، هنوز روشن نیست . بهترین منبع این اطلاعات می تواند «روت فیشر» باشد که آن روزها نماینده حزب کمونیست آلمان در «کمیترون» بود و با هوشی مین آینده دوستی نزدیکی داشت. می توان به آنچه او در سال ۱۹۶۱ ، اندکی پیش از مرگش ، در پاریس درباره رفیق آن روزیش گفت ، و می توان به فصلی از کتابش به نام « از لنین تا مائو» که در سال ۱۹۵۶ انتشار داد و «رهبر ویتنام» نام داشت ، استناد کرد . «روت فیشر» می نویسد که «نگوین آی کوئوک» در سال ۱۹۲۲ پاریس را ترک کرد و به مسکوفت و در کنگره چهارم بین الملل



کمونیست شرکت جست و در بنیادگذاری بخش آسیای جنوب شرقی فعالانه همکاری کرد . (اگر هوشی مین آینده بهراستی در سال ۱۹۲۲ راه مسکو را در پیش گرفت ، پس بایستی خیلی سریع دوباره به پاریس باز گشته باشد .)

یك بروشور رسمی که در هانوی منتشر شده ، تاریخ حرکت او را از پاریس ، ژوئن ۱۹۲۳ اعلام می کند . xalvat.com

«تروئونگ چین» و «ویلفرو بورشت» در بیوگرافی خود تاریخ ورود . هوشی مین را به مسکو چند روز پس از مرگ لنین می دانند ، یعنی ژانویه ۱۹۲۴ . «بورشت» نامهائی پر شور را نقل می کند که «نگوین آی کوئوک» ، پیش از حرکت ، به دوستان «پاریا»ئی اش - الجزایری ، هندی ، ماداگاسکاری و سنگامی - نوشته بود و در آنها بدانان یاد آوری می کرد که باید «در مرتبه نخست توده های مردم را تربیت کنند تا بتوانند آنان را به استقلال رهنمون گردند .» به هر حال در ۲۷ ژانویه ۱۹۲۴ مقاله ای از «نگوین آی کوئوک» در مرگ لنین در «پراودا» منتشر شد : «لنین در گذشته است . ما چه خواهیم کرد ؟ این پرسشی است که توده های بزرگ رنجبر در مستعمرات از خود می کنند .»

«کیو کوماتسو» به نوبه خود گزارش از گفتگوئی می دهد که در نوامبر ۱۹۲۳ با «نگوین آی کوئوک» داشته است . می نویسد : «مرد ویتنامی به من گفت بیاباهم به مسکو برویم . آخر من می خواهم با کشور انقلاب آشنا شوم .» و هنگامی که شاهر ژاپنی به او پاسخ داد که ترجیح می دهد به هنر و ادبیات بپردازد و بدین دلیل پاریس برایش مناسبتر است ، «نگوین آی کوئوک» جواب داد : «در این جامعه پوسیده اصولاً چه هنری



ممکن است ؟ ما انقلاب خواهیم کسرد و آن وقت تو می توانی برای انسانهای آزاد در یک جامعه بی طبقه بنویسی .»

اما «کوئوک» تنها به سفر رفت . حتمی می نماید که او سال ۱۹۲۴ را در اتحاد شوروی به سربرد . دانشگاه «کارگران شرق» را دید و چندین مقاله برای «پراودا» و همچنین دو بروشور ، یکی به نام «چین و نسل جوان چینی» و دیگری به نام «نژادسیاه» نوشت .

«نگوین آی کوئوک» در آن روزها در بین الملل، نموداری درست و حسابی مهجور بود . «روت فیشر» چنین حکایت می کند : «هنگامی که او وارد شد ، به نظرمان کاملاً حقیر آمد . او نه آن گرمی و نه آن قیافه ای را داشت که فی المثل یک انقلابی آسیائی دیگر ، «روی» هندی ، از آن برخوردار بود . لیکن با همه این ، او احترام عموم را به خود جلب کرد و ما همه دوستش می داشتیم .

او به میان همه آن مردان ، همه آن انقلابیهای دیرینه ، همه آن روشنفکران صاحب دعوی، سادگی و لطفی را رواج داد که همه را طرفدار خود کرد، او در میان ما آن آدم نیکوئی بود که هوشمندتر از آن بود که می نمود، و درست همین شهرت سزاوار بود که نگذاشت در نزاعهای داخلی درگیر شود . از همه اینها گذشته ، کردار مغنوی او بیشتر متوجه عمل و تحقق اندیشه ها بود تا سخنرانیهای دکتر نیر ، او در میان جنبش انقلابی، همواره یک مرد عمل ماند . اما این موجب نمی شد که رفقایش به وی احترام نگذارند، و اعتبارش بس بزرگ بود . به هر حال او نقشی بس مهم بازی می کرد که به مراتب بزرگتر از نقش برخی از انقلابیهای سرشناس آسیائی در آن دوران بود، زیرا ما تو بسیار دیرتر وارد صحنه



شده بود.»

اگرچه فرصت آشنائی بالنین را نیافت. زیرالنین چندروز پیش از ورود او به اتحاد شوروی در گذشته بود. اما «نگوین آی کوئوک» در هر حال با نزدیکترین یاران رهبر انقلاب آشنا گردید. «بونخارین»، «راک»، زینوویف و استالین، یعنی کمیسر آنروزی مسائل ملی که به نظامهای گوناگون در مستعمرات علاقه‌ای خاص داشت. او با اعضاء خارجی کمیترن، مانند دیمیتروف - یکی از آموزگاران او - «کوزین» و «تلمن» آشنا شد. او با انقلابیهای صاحب سیمای آسیائی نیز محشور بود مانند «لی-لی-سان» چینی و «روی» هندی، یعنی تنها کسی که در باره استعدادهای روشنفکری هوشی مین آینده قضاوتی منفی میکرد.

نخستین لحظه بزرگ زندگی «نگوین آی کوئوک» در مسکو هنگامی بود که در پنجمین کنگره بین الملل کمونیستی شرکت جست که از ۱۷ ژوئن تا ۸ ژوئیه ۱۹۲۳ تشکیل شده بود. هر دو باری که اورشته کلام را به دست گرفت که در صورت مجلسی که انتشارات دولتی مسکو در سال ۱۹۲۵ چاپ کرد آمده، دارای اهمیتی خارق العاده است. بین الملل کمونیستی سال ۱۹۲۳ هنوز مانند دوران آغاز استالینیسیم به بن بست نرسیده بود.

xalvat.com

جلسات در آن روزها به غایت پرهیجان و گرم بود. لحن آزاد هوشی مین آینده، شرکت کنندگان را به هیجان و شگفتی واداشت. این ویتنامی به لنین و استالین استناد می کرد تا از حزب انتقاد کند که «در قلمرو استعماری مطلقا هیچ کاری نکرده بود.» اما حمله‌های او رانیروئی بود که در آن حمیت و شور و شوق ملی، پوسته ایدئولوژی



را می شکافت.

« ما واقعیت معانی را ثبت می کنیم که از حد هر پنداری دزمی گذرد و این باور را پدید می آورد که حزب ما از همه آنچه به مستعمرات مربوط می شود، بی اعتنا گذشته است. » او سپس يك سلسله تمام از اشتباهات « اومانیته » را برشمرد که هیچیک از رهنمودهای بین الملل دهقانان را منتشر نکرد، اما در عوض پیروزی های مشتزن سنگالی، « سیسکی » را بر « کار پانتیه » فرانسوی مورد ستایش قرار می داد، بی آنکه یادی هم از پرولتاریای « داکار » کرده باشد، « پلتیردو آزی » رامی ستود که رکورد پروازین پاریس-سایگون را شکسته بود. بی آنکه پاس روستائیان هندوچینی را داشته باشد و الخ (این سخنرانیها موجب آن شد که جنبشی برای تصحیح « مشی » مستعمراتی حزب کمونیست فرانسه پدیدار گردد).

xalvat.com

« بگوین آی کوئوک » در سخنرانی دومش ارقامی دقیق از خلع یدروستائیان، از هندوچین گرفته تا « ریف » ارائه داد و سپس رابطه های پنهانی را میان نظام استثمار در مستعمرات و هیئت های مبلغان کاتولیک بر ملا کرد. به هر حال، ویژگی اشاره های این انقلابی ویتنامی، لحنی « ماقبل مائوئی » است که بر دهقانان به عنوان عامل انقلابی تکیه می کرد: « دهقانان در مستعمرات می توانند هر لحظه بپا خیزند. اینان در برخی از مستعمرات به پانیز خاسته اند، لیکن هر بار قیامشان در خون غرقه شد. اگر چنین می نماید که آنان اکنون به حالت تسلیم در آمده اند، بدین دلیل است که سازمانی ورهبری وجود ندارد بین الملل، کمونیستی باید برای اتحاد دهقانان کار کند. »



نباید فراموش کرد که «نگوین آی کوئوک» اگرچه روستازاده بود لیکن بیش از دو ده سال در شهرهای جهانی صنعتی و پرولتری زندگی گذراند. این برجسته کردن مسائل دهقانان و خلعهای مستعمرات از طرف يك عضو حزب کمونیست فرانسه چیزی بسیار پر معنی و کاملاً تازه بود. «نگوین آی کوئوک» سخنرانی که در کنگره پنجم بین الملل کمونیستی جلب توجه بسیار هیئت‌های نمایندگی را کرده بود يك انقلابی متنقد و سرشناس بود که پس از اقامت در پاریس، نخستین اقامتش را در مسکو نیز پایان رساند و بدین ترتیب اولین مرحله زندگی خارق العاده اش را پشت سر گذاشت. اینک دوران اقامتش در چین آغاز شد که با انقطاعهای طولانی - تقریباً بیست سال به طول انجامید. xalvat.com

غریب‌ترین حوادث زندگی متعلق به همین زمان است که برای يك قصه پرداز شرقی جان می‌دهد. اما خط اصلی، با وجود همه بیراهه‌ها و ماجراهای شگرف، همواره روشن ماند: رهائی مای از طریق انقلاب بین المللی. بدین ترتیب است که آشفته‌ترین مباحثات او با «کومین تانگ» «سرداران جنگی جنوب» و گروه‌های کوچک ناسیونالیستی ویتنام، در آخرین تحلیل همیشه بر پایه اراده درهم شکستن نظام استعماری در هندوچین قرار داشت.

«نگوین آی کوئوک» در دسامبر ۱۹۲۳ یا ژانویه ۱۹۲۵ از مسکو وارد کانتون شد. رهبران بین الملل او را برگزیده بودند تا در کنار «بورودین» نماینده کمیته نورد در حکومت انقلابی، وظیفه‌هایی را اجرا کند که کاملاً روشن تعریف نشده بود. می‌بایست نقش دبیر را ایفا کند؟ یا مترجم



باشد! اگر مبنای قضاوت را مقامی بگیریم که او در مسکو داشت، باید پذیرفت که او در حقیقت در کنار «بورودین»، آنچنان که امروز متداول است، نقش به اصطلاح یک «کارشناس» را در سیاست آمپائی بازی می کرد. به هر حال چنین می نماید که او نقش خود را بسیار بی سروصدا بازی می کرد زیرا نگرنده ای درخشان مانند «مالرو» در کتابش به نام «فاتحان» که در آن «بورودین» یکی از چهره های اصلی است، نامی از او نمی برد «مالرو» فقط به نحوی مبهم این انقلابی ویتنامی را به یاد می آورد و حتی نمیتواند بگوید که آیا اصولاً با او ملاقاتی هم کرده است.

به راستی چنین می نماید که «نگوین آی کوئوک» در کانتون بیشتر به سیاست هندوچین می پرداخت تا انقلاب چین، زیرا درست در کانتون بود که ناسیونالیسم ویتنامی شدیدتر از همه بروز می کرد. شش ماه پیش از آن «هام هونگ تائی»، ویتنامی جوان و عضو گروه انقلابی «تام تام کزا» (پیوندلها)، بمبئی به سوی اتومبیل «مرلن» حاکم هندوچین انداخته بود که از کانتون دیدار می کرد. سوء قصد اگرچه ناکام ماند، اما «نگوین آی کوئوک» را سخت زیر تاثیر گرفت. «تروئونگ چین» در مطالعه اش درباره هوشی مین می نویسد: «او به این نتیجه رسید که نمی توان با کشتن یک حاکم، نظام استعماری را برچید. برای به پیروزی رساندن انقلاب به حزبی بزرگ و توانا نیاز است.»

پس از آنکه فرانسه قدرت را در هندوچین تصاحب کرده بود، کانتون و «یون آن» کانونهای دائمی انقلاب برای ویتنامی ها بود. «پان بوی چائو» انقلابی ای که در مهاجرت می زیست، با گروهی بزرگ از ویتنامی های مهاجر بدانجا رخت کشید که به علت نبودن یک



دکترین همیشه در نزد ناسیونالیست‌ها سر خورده شدند . از میان اینان بود که « نگوین آی کوئوک » نخستین هسته جنبش انقلابی ویتنام را برگزید که آن روزها خود را « آنامی » قلمداد می‌کرد . این سازمان ، آشکارا هدف اصلی و حادث‌ترین وظیفه او بود ، بی آنکه انترناسیونالیسم را از چشم دور نگاهدارد . فعالیت « آموزگار انقلاب » ، هوشی مین آینده ، در چنین سطح گسترش می‌یافت . برای او در مرحله نخست مسأله برسر این بود که ویتنامی‌های مهاجر را در سازمانی جدید و پیشرو گرد آورد که آن روزها به دور سازمان « تام تام کزا » ی « پام هونگ‌تای » تروریست‌حلقه زده بودند و از « پان‌بوی‌چائو » الهام بسیار می‌گرفتند .

salvat.com

بدین ترتیب بود که در ژوئیه ۱۹۲۵ « نگوین آی کوئوک » و دو انقلابی ویتنامی به کانتون گریخته ، یعنی « هونگ مائو » و « لو هونگ پونگ » « جامه جوانان انقلابی ویتنام » را به وجود آوردند که به نام « تان‌نین » شناخته شد ؛ این نام روزنامه‌ای کوچک بود که تکثیر می‌شد ، و دو سال تمام از طرف هوشی مین آینده انتشار یافت .

این گروه ویتنامی‌های مهاجر و این نشریه کوچک ، سر آغاز حزب کمونیست هندوچین ، ارتش ملی و جمهوری دموکراتیک ویتنام بود « تان‌نین » ظاهر یک نشریه مارکسیستی را نداشت و در وهله نخست اندیشه‌های ملی را می‌پروراند . مهارت نویسندگانش در این بود که در مقاله‌ها الفاظ و عبارات دیالکتیک‌نویسی را در مورد میهن و آزادی به کار برند و از این طریق آنها را در آگاهی خوانندگان حاک کنند . بدین گونه بود که مرحله دوم انقلاب تدارک دیده شد .



بنیادگذار « تان نین » ، چون می دانست که پیش از همه به توده های روستائی پای بند به سنت روی می آورد ، بر آن شد که عمل انقلابیش را به دو مرحله تجزیه کند . مرحله نخست ، به میزان بسیار جنبه ای ملی داشت و « عناصر با وجدان همه طبقات » را مخاطب قرار می داد تا رژیمی بورژوازی - دموکراتیک به وجود آورد . در هوض ، مرحله دوم می بایست هنگامی به سوسیالیسم منتهی گردد که تحولات شرائط اقتصادی و اجتماعی ، در اثنای چند دهه ، روی داده باشد . « تان نین » آشکارا ارگان مرحله نخست بود و « کوئوک » مرد برجسته این مرحله و مرحله عبور .

اما سخنران کنگره پنجم بین الملل نمی توانست فعالیتش و اندیشه هایش را به این اتحادیه ای که محتاطانه لاپوشانی شده بود محدود کند ، او در سال ۱۹۲۶ کتاب « راه انقلاب » را نوشت که جنبش انقلابی ویتنام جهتی روشن و مارکسیستی - لنینیستی می داد . مرکز نقل این کتاب بر سه اندیشه اساسی قرار داشت :

xalvat.com

۱ - انقلاب کار توده های وسیع کارگران و دهقانان است ، نه کار چند نفر . از این رو باید توده ها را سازمان داد .

۲ - انقلاب باید به وسیله یک حزب مارکسیستی - لنینیستی رهبری شود .

۳ - جنبش انقلابی بایستی در هر کشوری پیوندی نزدیک با پرولتاری بین المللی داشته باشد . باید چنان عمل کرد که طبقه کارگر و زحمتکشان بتوانند بین الملل سوم را از بین الملل دوم تمیز دهند . او می نویسد : « انسان هنگامی انقلابی می شود که در فشار باشد .



هرچه فشار بیشتر باشد، به همان نسبت انسان لجوجش و مصمم‌تر درصدد انقلاب برمی‌آید. بورژوازی علیه فتودالیسم قدر است کرد که در فشارش می‌گذاست، همین بورژوازی، امروز بر طبقه کارگر و دهقانان ظلم می‌راند که به همین دلیل بایستی به صورت نیروی محرك انقلاب درآیند.

کارگران و دهقانان مهمترین نیروی انقلابی جامعه را تشکیل می‌دهند برای آنکه بیش از همه در فشار قرار می‌گیرند و تعدادشان از همه بیشتر است. چون اینان مالک هیچ چیز نیستند، چیزی جز زنجیرهای خود ندارند که از دست بدهند، در عوض می‌توانند جهانی را به دست آورند از این رو اینان مهم‌ترین نیروها و عناصر اساسی انقلابند، دانشجویان، معامله‌گران و پیشه‌وران نیز از طرف سرمایه‌داری، منتها بسیار کمتر از کارگران و دهقانان، در فشار قرار می‌گیرند. پس آنان می‌توانند در انقلاب هم‌پیمان کارگران و دهقانان باشند.» xalvat.com

«نگوین آی کوئوک» در همین حال گروهی کوچک را که آفریده بود، سخت به کار می‌کشید تا از آن هسته‌ای محکم از فعالان بسازد. او مارکسیسم درسی می‌داد و یارانش «هوتونگه مائو» و «لوهونگه شون» را بر آن داشت که در حزب کمونیست چین نام‌نویسی کنند. این دو مرد در آینده اعضاء رابط او شدند. او یکی دیگر از یارانش، «لوهونگه پونگه» را بر آن داشت که به آکادمی نظامی مسکو وارد گردد. این شخص می‌بایست در اینجا تعالیم لازم را بیابد تا در آینده گروه ضربتی انقلاب را سازمان دهد. دیگر اعضاء گروه او به دانشکده نظامی «وامپوتا» فرستاده شدند که در آن به مدیریت «بورودین» و دو همکارش «چوئن لای» سیاستمدار و



چان کایچک نظامی ، کارشناسان روسی به ارتش چین تعلیمات می دادند .
 و سر انجام بسیاری از افرادش را به هند و چین گسیل داشت تا در آنجا
 نخستین حوزه های تعلیماتی را تشکیل دهند . یکی از این فرستادگان
 فداکار ، بعدها شهرتی به هم رساند : او پسر یک «ماندارین» درباری از
 «هوته» بود و «پاموان دونگ» نام داشت . و آخر این که رهبر «ویتنامی
 کوشید که در چارچوب وسیعتری از آسیا به فعالیت خود ادامه دهد.»
 کوشش او برای آنکه به یاری «روی» ، رهبر هندی ، و ناسیونالیست های
 کره ای ، اتحادیه ای از اقوام در فشار به وجود آورد ، ناکام ماند ، اما وی
 با اتحادیه کارگری (سرتاسر اقیانوس آرام) تماس حاصل کرد و در سال
 ۱۹۲۷ در نخستین کنگره آن شرکت جست .

پس «نگوین آی کوئوک» در کانتون چه کاره بود؟ در گزارشی که
 «نگوین لوئونگ بانگ» ، یکی از رهبران آئی انقلاب ویتنام ، انتشار
 داده ، به آدمی به نام «ووئونگ» برمی خوریم که چنین توصیف می شود :
 «باریک اما مقاوم ، با نگاهی درخشان که به شیوه سونیات سن لباس
 می پوشید ، با کسر داری دوستانه و شیوه سخن گفتنی که علاقه همه
 شنوندگانش را برمی انگیزخت ...»

salvat.com

«ووئونگ» داوطلبانی را گردمی آورد که می بایست سخن انقلاب
 را به تمامی کشور حمل کنند . «بانگ» داوطلب شد و «ووئونگ» از او
 پرسید که آیا همه جوانب امر را منجیده است ؟ و سپس شروع کرد به او
 اندرز دادن : استعمارگران ، تو را تعقیب خواهند کرد ، نزد دوستانت فرو؟
 خودت را به عنوان آدمی اهل عیش و نوش جایزن تا به جاسوسان
 ایزگم کنی .»



پنج سال بعد «نگوین لوتونگ بانگ» در شانگهای بازداشت شد. او را کتک زدند، و پلیس‌ها تصویری از «ووتونگ» به او نشان دادند که: «رهبرت نگوین آی کوئوک» رادرهونگ کونگ به دام انداخته‌اند پس هرچه داری بگو. بدین ترتیب بود که «بانگ» فهمید که این «ووتونگ» رهبر مورد تکریم او که از او یک کمونیست ساخته بود کیست. «ووتونگ» در این اثنا به راه‌های دیگری رفته بود. در بهار ۱۹۲۷ «چان کایچک»، شاگرد «بورودین»، هم‌قطار «چوئن لای» و «وارث سونیات سن»، همان «چان کایچکی» که در دانشکده نظامی «وامپوتا» به انقلابی‌های ویتنامی تعلیم می‌داد، چهره واقعی‌اش را نشان داد و طی ماه‌هایی اندک سلول کمونیستی کانتون رانا بود کرد: قطع رابطه با اتحاد شوروی انحلال اتحادیه‌های کارگری، کشتار مبارزان کمونیست، نشریه «تان‌نین» و مکتب انقلابی «ووتونگ» برچیده شد. لیکن «ووتونگ» و همکارانش، خطر را حس کرده، گریخته بودند؛ برخی‌ها به «هانگ کو» و برخی دیگر به شانگهای و سپس به هونگ کونگ. در اینجا در ماه مه ۱۹۲۹ کنگره «تان‌نین» تشکیل شد، اما «نگوین آی کوئوک» که در سال ۱۹۲۷ چین را ترک کرده بود، در آنجا دیده نمی‌شد.

در بهار ۱۹۲۸ دوباره او را در مسکو می‌بینیم. پس از یک سلسله گفتگوها با رهبران بین‌الملل سوم، به بروکسل رفت و در اینجا با خانم سونیات سن، نهر و «هاتا» در «کنگره علیه جنگ امپریالیستی» شرکت کرد. او پس از اقامتی کوتاه در ۱۹۲۸ در فرانسه، به ترتیب در برلین، سوئیس و ایتالیا مقیم شد. در پائیزی که فرانسید، با کشتی راه‌سیام را پیش گرفت که در آنجا وظیفه‌ای سه‌گانه در انتظارش بود: می‌خواست



ویتنامی های بیشماری را که در آنجا بودند گردهم آورد ، از آنجا علیه حکومت هندوچین کار کند و گذشته از این، بخش آسیای جنوب شرقی بین الملل را تجدید سازمان دهد .

در نوامبر ۱۹۲۸ در شهرستانهای شمال شرقی سیام از آدمی به نام بابا «چین» سخن می رفت . می گفتند که او از چین آمده است ، اما ویتنامی های سیام به زودی دریافتند که او هموطن آنان است . او در «اودونگ» و سپس در «ساخونه» نشریه ای به نام «تان آی» (دوستی) تأسیس کرد ، مدرسه ای باز کرد که در آن ویتنامی و سیامی درس داده می شد ، و گذشته از این يك «شرکت تعاونی چوب» نیز بنیاد نهاد . چون روستائیان «ستران» فرشته نگهبان ، امیرداستانی و مغلوب کننده مغولان را می پرستید ، بابا «چین» سرودی برای «فرشته نگهبان، پاسبان کوهها و دریاها» ویتنام ساخت . بپراهای که از ناسیونالیسم می گذرد ؛ به دست می رود ، اما برای «نگوین آی کوئوک» یا «وونگ» یا «چین» ، تقدیس میهن همواره پیش در آمدی برای انقلاب بود .

xalvat.com

سپس او در کسوت يك راهب بودائی چندی در بانکوک زیست ، مطالعه کرد و موعظه کرد، به روحانیان جوان بودائی دیالکتیکی را می آموخت که هر چه بتوانی فکر کنی در آن بود ، مگر بچه با قدرت استعماری و خادمانش رابطه داشت ، سازمانهایی که او آن روزها آفرید و دسررهائی که او آن روزها داد ، خیلی دیرتر آشکار گردید ، یعنی در سال ۱۹۲۵ در جنوب و مغرب «کوچین چین» و شاید در اثنای سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ در پیام بود . ان علیه حکومت سایگون روی نمود . آیا بودائیسم



نیز در میهن و سرزمین نیاکان ریشه ندارد ؟ آیا بودائیسیم نیز به واقعیات ،
به عصر حاضر ، به داده ها و بر سر گذشته ها نمی پردازد ؟ برای یک مارکسیت
چیره دست مانند « کوئوک » همه اینها بسیار مغتنم بود .

xalvat.com